



سیمای سوره رعد

این سوره در مکه نازل شده و چهل و سه آیه دارد. با توجه به طرح موضوع تسبیح رعد آسمان در آیه ۱۳ این سوره، رعد نامیده شده است. مطالبی پیرامون عظمت قرآن، توحید، آفرینش آسمانها و زمین، تسخیر ماه و خورشید، آفرینش میوهها و گیاهان، معاد و عدل الهی، مسئولیت مردم، وفای به عهد و صلح رحم، صبر و ترک انتقامجویی، کسب آرامش واقعی در پرتو ایمان به خدا و سرنوشت شوم مخالفان انبیا علیهم السلام در این سوره آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ الْقَمَرِ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

الف لام میم را، آن آیات کتاب (آسمانی) است و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو آمده، حق است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتابی بسیار با عظمت است. ﴿تلك﴾
- ۲- نزول کتب آسمانی، برای تربیت مردم است. ﴿أنزل اليك من ربك﴾
- ۳- در قرآن، باطل راه ندارد. ﴿أنزل اليك... الحق﴾
- ۴- محور، حقایق است نه اکثریت. بی توجهی و ایمان نیاوردن اکثریت مردم، دلیل بر باطل بودن راه نیست. ﴿الحق ولكن أكثر الناس لا يؤمنون﴾
- ۵- اکثریت مردم حق گرا نیستند. ﴿أكثر الناس لا يؤمنون﴾
- ۶- رهبر باید بداند که بسیاری از مردم به او ایمان نمی آورند، پس با آمادگی بیشتری با این مسأله روبرو می شود. (مفهوم کل آیه)

﴿ ۲ ﴾ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ
عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى
يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ

خداست آنکه آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آن را ببینید برافراشت، سپس بر عرش (مقام فرمانروایی) برآمد و خورشید و ماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، تسخیر نمود. او کار (هستی) را تدبیر می‌کند، آیات خود را به روشنی بیان می‌کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

نکته‌ها:

- آیاتی در قرآن بر نگهداری آسمان‌ها (وزمین) توسط خدا دلالت می‌کند، از جمله:
 - الف: آیه فوق، ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾
 - ب: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ﴾^(۱) همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از سقوط حفظ می‌کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچکس جز او نمی‌تواند آنها را نگهدارد.
 - ج: ﴿وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَازْنَةً﴾^(۲) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می‌کند.
- علامه طباطبایی (ره) در تفسیرالمیزان می‌گوید: مراد از «تفصیل» جدا کردن کرات آسمانی و زمین از یکدیگر است، و مشاهده‌ی این تفکیک، ما را بر قدرت تفکیک مردم در قیامت آگاه می‌سازد.
- «عمد» جمع عمود به معنای ستون و پایه است.
- از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که خداوند چگونه به حساب همه خلایق می‌رسد؟ حضرت فرمودند: همان‌گونه که به همه خلایق رزق می‌دهد.^(۳)

۱. فاطر، ۴۱.

۲. حج، ۶۵.

۳. تفسیرکبیر فخررازی.

پیام‌ها:

- ۱- آسمان‌ها بر پایه‌هایی استوارند. «بغیر عمد ترونها»
 ندیدن دلیل بر نبودن نیست. امام رضا علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ عَمْدَ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا»^(۱)
 پایه‌هایی هست، ولی شما آنها را نمی‌بینید.
- ۲- خورشید نیز در حال حرکت است. «کلّ یجری»
- ۳- کرات آسمانی در مقدار حرکت خود، زمان‌بندی شده‌اند. «اجل مسمی»
- ۴- هستی تحت تدبیر الهی است. «یدبر»
- ۵- دست خداوند در تفصیل آیات باز است. (چه تفصیل آیات تشریحی و چه تفصیل آیات تکوینی) «یفصل الآیات»
- ۶- نظام هستی، هدفدار است. «یجری لاجل - لعلکم بلقاء ربکم توقنون»
 آفرینش جهان بدون معاد، کاری لغو و بیهوده است.
- ۷- دلیل بر معاد، همان دلیل توحید است. خدایی که می‌آفریند و تدبیر و... می‌کند، قیامت را هم برپا خواهد کرد. «رفع، استوی، یدبر،... بلقاء ربکم توقنون»

﴿ ۳ ﴾ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و نهرها قرار داد و از هر میوه‌ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می‌پوشاند. قطعاً در این (امور) برای کسانی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

نکته‌ها:

□ آیه قبل درباره‌ی آسمان‌ها بود و این آیه در مورد زمین و نعمت‌های زمینی است.

۱. بحار، ج ۶۰، ص ۷۹.

□ «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثبوت است و از اینرو به کوه‌های ثابت و استوار رواسی می‌گویند. «زوج» و «زوجان» هر دو به معنای نر و ماده است.

□ گرچه «لینه» دانشمند گیاه‌شناس، در قرن ۱۸ موفق به کشف قانون زوجیت گیاهان شد، اما اسلام در هزار و چند صد سال قبل به این نکته اشاره کرده است. البته مردم مسئله‌ی نر و ماده را در بعضی گیاهان مثل خرما، فهمیده بودند، ولی عمومیت زوجیت از طریق قرآن اعلام شد.

□ نر و ماده در گیاهان، گاهی در یک درخت یا شکوفه و گاهی در دو درخت یا دو شکوفه است.^(۱)

□ جمله «مدّ الارض» شاید به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به نام «دخو الارض» آمده است. این احتمال با نظریه زمین‌شناسان امروزی که می‌گویند: زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته، مطابقت دارد. والله العالم

□ نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

الف: زوجیت در نباتات؛ «وانبتت من کلّ زوج بهیج»^(۲)

ب: زوجیت در حیوانات؛ «و من الانعام ازواجاً»^(۳)

ج: زوجیت در انسان؛ «خلق لکم من انفسکم ازواجاً»^(۴)

د: زوجیت در همه چیز؛ «و من کلّ شیء خلقنا زوجین»^(۵)

پیام‌ها:

۱- گستردگی زمین، حکیمانه و با تدبیر انجام گرفته است. «مدّ الارض» (گستردگی زمین و وجود کوهها در آن، باعث حفظ تعادل زمین و عامل بهره‌مندی انسان‌هاست، زیرا که اگر تمام زمین مسطح یا کوهستانی بود، امکان زندگانی وجود نداشت.)

۲- کوهها، منبع ذخیره آب و نهرها وسیله‌ی توزیع آب و هر دو زمینه‌ساز زندگی

۳. شوری، ۱۱.

۲. حج، ۵.

۱. تفسیر فرقان.

۵. ذاریات، ۴۹.

۴. روم، ۲۱.

انسان‌ها هستند. «رواسی و انهاراً»

۳- توالی و تبادل شب و روز، عامل زندگی است. «یغشی الیل النهار» (وگرنه یا همه چیز در اثر حرارت می‌سوزد و یا بواسطه‌ی عدم نور و حرارت پزمرده می‌شد و یخ می‌زد).

۴- جهان طبیعت، کلاس درس است نه خانه غفلت. «لقوم یتفکرون»

﴿ ۴ ﴾ وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونٌ وَعَيْرٌ صِنُونٌ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و در زمین قطعاتی است مجاور هم و باغ‌هایی از انواع انگور و کشت‌زار و درختان خرما (محصولاتی مختلف) همانند و غیر همانند که همه با یک آب آبیاری می‌شوند و بعضی میوه‌ها را در خوردن بر بعضی برتری دادیم. همانا در این (تنوع میوه‌ها و مزه‌ها با آنکه از یک آب و خاک تغذیه می‌شوند) برای کسانی که تعقل دارند حتماً نشانه‌هایی است.

نکته‌ها:

□ «صنون» بر خلاف ظاهرش که قالب تنبیه دارد، جمع «صنو» به معنای شاخه‌ای است که از اصل درخت خارج می‌شود و در اینجا به معنای مشابه و مانند است.

پیام‌ها:

- ۱- زمین، قطعاتی مجاور یکدیگر است که هر قطعه‌ای استعداد خاص خود را داراست. «قطع مجاورات»
- ۲- تنوع میوه‌ها با رنگ، مزه، بو و شکل‌های مختلف، همه از نشانه‌های قدرت الهی است. «لآیات»
- ۳- تنوع میوه‌ها با اراده و خواست خداوند است، وگرنه یک آب، یک نوع مزه

بیشتر ندارد. ﴿يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾

۴- همجواری، دلیل یکسانی نیست. ملاک برتری، بهره‌دهی بیشتر است.

﴿مَتَجَاوَرَاتٍ - نَفْضَلٌ فِي الْأَكْلِ﴾

۵- اندیشمندان از خوردنی‌ها، روح ایمان خود را نیز تقویت و اشباع می‌کنند، در حالی که دیگران، تنها به پرکردن شکم خود اکتفا می‌نمایند. ﴿لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

يَعْقِلُونَ﴾

﴿۵﴾ وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعْنَاءًا لِّمَنْ لَفِيَ خَلْقٍ
جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ
أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

اگر تعجب می‌کنی پس عجیب گفتار آنهاست (که می‌گویند): آیا آنگاه که خاک شدیم، آیا به آفرینش تازه‌ای در می‌آییم؟ آنانند کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند و همانانند که غلها در گردنشان باشد و همانانند همدم آتش که در آن جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

- این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: از انکار نبوت توسط مردم تعجب مکن، زیرا آنها از قدرت من، در زنده کردن مردگان نیز در تعجب‌اند و آن را باور ندارند.
- منکرین معاد دلیلی بر محال بودن معاد، ارائه نداده‌اند و تنها وقوع آن را بعید می‌شمرند. در مقابل، قرآن علاوه بر ذکر عدالت و حکمت خداوند که مستلزم وجود قیامت است، بارها در مقام جواب از این استبعاد منکرین برآمده است؛
- یک‌جا می‌فرماید: اگر شما در وقوع قیامت شک دارید، از آفرینش ابتدایی خود یاد کنید که ما چگونه شما را از خاک و نطفه آفریدیم. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا

خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفَةٍ ﴿١﴾

و در جای دیگر می‌فرماید: ای پیامبر ﷺ! به مردم بگو: همان کسی که بار اول شما را آفرید، بار دیگر در قیامت شما را خلق خواهد کرد و جای هیچ‌گونه تعجیبی هم نیست. ﴿قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (۲)

پیام‌ها:

- ۱- انکار معاد یعنی انکار قدرت، عدالت و حکمت خداوند و این کفر است. ﴿اُولَئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا﴾
- ۲- منکر معاد چون تمام هدفش دنیاست، به غل و زنجیر مادیّت، هواپرستی، جهل و خرافات مبتلا می‌گردد و اینچنین کسی در آخرت نیز در غل و زنجیر عذاب الهی خواهد بود. ﴿الْاَغْلَالُ﴾
- ۳- غل و زنجیر در قیامت بر روی گردن منکرین نیست تا بتوانند آن را بردارند، بلکه چنان به درون گردنشان فرو رفته که قابل برداشتن نیست. ﴿فِيْ اَعْنَاقِهِمْ﴾
- ۴- منکر معاد چون توشه‌ای برای رهایی خود از قهر الهی فراهم نکرده، همیشه در عذاب باقی است. ﴿خَالِدِيْنَ﴾

﴿٦﴾ وَ يَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ

و پیش از رحمت و نیکی، به شتاب از تو عذاب ویدی می‌خواهند در حالی که پیش از آنان عذاب‌ها بوده است. و همانا پروردگارت نسبت به مردم با همه ستمشان دارای آمرزش است و به یقین پروردگارت سخت کیفر است.

نکته‌ها:

- «مَثَلَات» جمع «مثله» عذاب و عقوبتی است که به انسان روی می‌آورد.
- گاهی عناد و لجاجت به جایی می‌رسد که انسان حاضر است آرزوی هلاکت کند، ولی حق را نپذیرد. در قرآن مجید به نمونه‌هایی از این نوع روحیه‌ها اشاره شده است، از جمله: کافران می‌گفتند: ﴿وَ اذْ قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَامْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ اَوْ اِتِنَا بِعَذَابِ الْيَمِّ﴾^(۱) خدایا! اگر این قرآن، حق و از جانب توست، پس یا از آسمان بر ما سنگ ببار و یا ما را به عذابی دردناک مبتلا نما (که ما آن را نمی‌پذیریم). در جای دیگر آمده: اگر ما این قرآن را بر غیر عرب (عجم) نازل می‌کردیم و پیامبر آن را بر مردم قرائت می‌فرمود: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلٰی بَعْضِ الْاَعْجَمِیْنَ فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ مَا كَانُوْا بِهٖ مُّؤْمِنِیْنَ﴾^(۲) ایمان نمی‌آوردند و آن را نمی‌پذیرفتند.
- یا اینکه اهل کتاب به کفار و بت پرستان می‌گفتند: ﴿اَلَمْ تَرَ اِلٰی الَّذِیْنَ اٰتُوْا نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتَابِ یُؤْمِنُوْنَ بِالْحَبِیْبِ وَ الطَّاعُوْتَ وَ یَقُوْلُوْنَ لِلَّذِیْنَ كَفَرُوْا هٰؤُلَاءِ اَهْدٰی مِنْ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا سَبِیْلًا﴾^(۳) راه شما از راه اسلام بهتر است. در صورتیکه اهل کتاب از مشرکان به اسلام نزدیکترند، ولی لجاجت، آنها را از ابراز حق دور می‌داشت.
- تعجیل عده‌ای از مردم به نزول قهر الهی، می‌تواند به واسطه این دلایل باشد:
 - الف: غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی.
 - ب: حسادت به داشته‌های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است چون امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام به امامت رسید، شخصی که تحمل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است.
 - ج: احساس بریدگی و یأس و به بن‌بست کامل رسیدن.
 - د: استهزا و عدم قبول و پذیرش، حتی به قیمت جان‌دادن.
- قرآن می‌فرماید: اگر خداوند به جهت گناه و عملکرد بد مردم آنها را فوراً عذاب کند، هیچ کس روی زمین باقی نمی‌ماند، اما او از راه لطف، صبر می‌کند تا شاید مردم توبه کنند.

۱. انفال، ۳۲.

۲. شعراء، ۱۹۸ - ۱۹۹.

۳. نساء، ۵۱.

﴿ولو يؤاخذ الله النَّاسَ بظلمهم ما ترك عليها من دابةٍ و لكن يؤخّرهم الى اجل مسّمي...﴾^(۱)
و آیه ﴿ولو يؤاخذ الله النَّاسَ بما كسبوا ما ترك على ظهرها من دابةٍ...﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- انسان در اثر لجاجت، چنان سقوط می‌کند که حاضر است نابود شود، ولی حقّ را نپذیرد. ﴿و يستعجلونك بالعذاب﴾
- ۲- تاریخ پیشینیان، بهترین الگو و نمونه است. ﴿قدخلت من قبلهم المثلات﴾
- ۳- قهر الهی را شوخی نپندارید و به نمونه‌های گذشته توجه کنید. ﴿من قبلهم المثلات﴾
- ۴- سنّت خداوند مهلت دادن است و کاری به عجله مردم ندارد. ﴿لذو مغفرة﴾
- ۵- راه توبه و بازگشت، برای افراد لجوج نیز باز است. ﴿لذو مغفرة... علی ظلمهم﴾
- ۶- خداوند، انسان‌ها را با همه‌ی بدی‌هایی که از آنها سر می‌زند باز دوست دارد. ﴿لذو مغفرة للنّاس علی ظلمهم﴾
- ۷- لطف خداوند بر قهر او مقدم است. ﴿مغفرة - عقاب﴾
- ۸- خوف و رجا و بیم و امید، در کنار هم عامل رشد است. ﴿لذو مغفرة - لشدید العقاب﴾
- ۹- قهر و لطف الهی از مقام ربوبیت اوست. ﴿ربّك لذو مغفرة، ربّك لشدید العقاب﴾

﴿۷﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ

مُنذِرٌ و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: چرا از طرف پروردگارش نشانه‌ای (آشکار و به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ (ای پیامبر!) تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی راهنمایی است.

نکته‌ها:

□ از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ دست مبارکش را بر روی سینه گذاشتند و فرمودند: «انا المنذر» و نگاه به علی بن ابیطالب رضی الله عنه اشاره کردند و فرمودند: «انت الهادی، بك يهتدى المهتدون بعدى»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کافران، توقعات نابجا از خدا و پیامبرش دارند. (آنها خواستار نشانه‌ها و معجزه‌هایی بر اساس هوا و هوس خود هستند.) ﴿لولا انزل عليه آية﴾
- ۲- انسان بهانه‌جو، لایق خطاب الهی نیست. ﴿انما انت﴾ خداوند گفتار کفار را بی جواب گذارده و پیامبر را مخاطب قرار داده است.
- ۳- تربیت، هم به تهدید نیاز دارد و هم به ارشاد. ﴿انما انت منذر و لكل قوم هاد﴾
- ۴- برای جامعه‌ی جاهل غافل، هشدار بیش از بشارت ضرورت دارد. ﴿انما انت منذر﴾^(۲)
- ۵- کار اصلی پیامبران، ارشاد و انذار است؛ ﴿انما انت منذر﴾ نه برآوردن خواسته‌های بی‌ربط مردم و عرضه معجزه در هر لحظه و برای هر کس. ﴿لولا انزل عليه آية﴾
- ۶- با آنکه دیگر پیامبری مبعوث نمی‌شود، اما خداوند حجت خود را بر همه‌ی مردم تمام می‌کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند. ﴿و لكل قوم هاد﴾
- ۷- انبیا تنها به مشرق زمین اختصاص نداشته‌اند. ﴿و لكل قوم هاد﴾
- ۸- در عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم. ﴿و لكل قوم هاد﴾^(۳)

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۹، ص ۱۴. طبری و ابن کثیر و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۸۷) نیز آن را نقل کرده‌اند.

۲. حدود ۱۲۰ مرتبه واژه «انذار» در قرآن آمده که ۱۰۰ مرتبه آن در مکه نازل شده است.

۳. در تفاسیر مجمع البیان و کنز الدقائق، ۲۶ حدیث آمده که مراد از «هاد» ائمه معصومین رضی الله عنهم هستند.

﴿ ۸ ﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ

خداوند می‌داند آنچه را که هر ماده‌ای (در شکم) حمل می‌کند و آنچه را که رحم‌ها جذب می‌کنند (مثل نطفه) و آنچه را که (در مراحل بعد از جذب) می‌افزایند و هر چیز نزد او به مقدار و اندازه‌ای است.

نکته‌ها:

- در این آیه، ابتدا از علم خداوند نسبت به حمل هر ماده‌ای، (چه دارای رحم باشد مثل انسان و حیوان و چه دارای رحم نباشد مثل نبات و جماد) سخن به میان آمده و سپس به موجودات دارای رحم اشاره شده است.
- «غیض» به معنای فرو بردن (نطفه) است. یعنی خداوند، به آن آبی که رحم به خود جذب می‌کند و در آن تغییراتی می‌دهد و رو به رشد و زیادی می‌برد، آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند حالات باروری تمام موجودات را می‌داند. «یعلم ما تحمل کلّ انثی»
- ۲- علم خداوند، به جزئیات هم تعلق می‌گیرد. (او از نژاد، صفات، استعدادها، شکل و جنس جنین آگاهست). «یعلم... ماتغیض... وما تزداد»
- ۳- در تکامل یا نقص نوزاد، رحم نقش مهمی دارد. «ما تغیض الارحام و ماتزداد»
- ۴- نظام آفرینش موجودات بر اساس مقدار و میزان دقیق است. «بمقدار» (یعنی اگر مدّت حمل کم یا زیاد شود، اگر حمل سقط شود یا چند قلو گردد، اگر حمل، ناقص‌الخلقه یا دارای عضو زیادی شود، این کم و زیادی «تغیض و تزداد» بر اساس یک فرمول حساب شده است).

﴿ ۹ ﴾ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ

او به نهان و آشکار آگاه، بزرگ و بلند مرتبه است.

نکته‌ها:

□ آشکار و نهان، برای انسان محدودی که حواس پنجگانه او حتی از بسیاری از حیوانات محدودتر است، مطرح است. اما برای خدای خالق غیب و شهود، چنین چیزی معنا ندارد.

□ امام صادق علیه السلام در مورد ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾ فرمودند: «الغیب ما لم یکن والشهادة ما قد کان»، غیب یعنی چیزی که نبوده و شهادت یعنی چیزی که بوده است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- خداوند نسبت به هر کمالی، بزرگ **﴿کبیر﴾** و نسبت به هر نقص و عیبی، پاک و منزّه است. **﴿متعال﴾**

﴿ ۱۰ ﴾ سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ

(برای او) یکسان است که از شما کسی سخن را سرّی گوید و کسی که آن را آشکارا گوید و کسی که خود را به شب مخفی کند و کسی که در روز آشکارا حرکت کند.

نکته‌ها:

□ این آیه که ظاهراً توضیح و تکمیل آیه سابق است، یکی از آیات بسیاری است که در رابطه با علم خداوند، به اعمال کوچک و بزرگ و ظاهر و پنهان و حتی افکار و نیات انسان‌ها، در قرآن مجید آمده است و اگر انسان‌ها به چنین علمی از طرف پروردگار ایمان داشته باشند، می‌تواند بهترین عامل حیا و تقوا و بزرگ‌ترین وسیله تربیت آنها باشد. زیرا سبب تشویق نیکوکاران و تهدید بدکاران می‌گردد. جالب آنکه خداوند در این آیه، علم خود را به حرف‌های سرّی و کارهای مخفی و شبانه، قبل از کلام‌های علنی و کارهای آشکار روزانه ذکر کرده است.

۱. تفسیر برهان.

□ «سارِب» از «سَرِب» در اصل به معنای آب جاری است، ولی به کسی که در روز به سراغ کاری می‌رود نیز گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱- علم خداوند نسبت به همه چیز یکسان است. (نه مثل علم و آگاهی ما که نسبت به بعضی چیزها بیشتر و نسبت به بعض دیگر کمتر و یا در حد هیچ است.) ﴿سواء منکم ...﴾

﴿ ۱۱ ﴾ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ
 بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ

برای انسان فرشتگانی است که پی‌درپی او را از پیش‌رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می‌کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت‌کننده‌ای برای آنان نیست.

نکته‌ها:

□ «معقبات» جمع «مُعَقِّبَةٌ» است و حرف «تاء» آن برای تأنیث نیست، بلکه برای مبالغه است. مثل علامه، لذا فاعل «يَحْفَظُونَهُ» مذکر آمده است.
 البته مراد از «معقبات» تعقیب انسان نیست تا با «بین‌دیده» منافات داشته باشد، بلکه منظور، تعاقب و پی‌درپی آمدن ملائکه شب و روز است.
 □ مراد از «امر الله» در این آیه قهر و عذاب الهی نیست، زیرا معنا ندارد که فرشتگان انسان را در برابر کیفر الهی حفاظت کنند، بلکه مراد خطرات و حوادث طبیعی است. چون طبیعت مخلوق خداست و آنچه در آن بگذرد نیز به خواست و اراده‌ی او می‌باشد.

□ در آیات و روایات متعدّد از فرشتگانی یاد شده که مأمور حفظ جان انسان و ثبت کارهای او هستند و از آنان در برابر خطراتی که مورد اراده‌ی حتمی خداوند نیست محافظت می‌نمایند. البتّه بنا بر مستفاد از روایات، همینکه اراده‌ی قطعی خداوند رسید، فرشتگان محافظ، مأموریت حفظ را رها و انسان را به دست اجل حتمی الهی می‌سپارند. بنابراین امر و فرمان خداوند دوگانه است، حتمی و غیرحتمی (قضا و قدر) و فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند، بدیهی است که این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود و سرنوشت انسان‌ها و امت‌ها همچنان در اختیار خود آنهاست.

□ حفاظت فرشتگان هم از جان انسان‌هاست و هم از اعمال و رفتار آنها ﴿ان علیکم لحافین - یرسل علیکم حفظة﴾ و هم از ایمان و فکر آنها در برابر انحرافات و وساوس شیطانی، زیرا ﴿یحفظونه﴾ هم شامل روح می‌شود و هم شامل جسم.

□ امام سجاده علیه السلام با اشاره به این آیه فرمودند:

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند عبارتند از: ظلم به مردم، ناسپاسی خداوند و رها کردن کارهای خیری که انسان به آن عادت کرده است.^(۱)

□ این آیه در مورد جوامع بشری است، نه تک‌تک افراد انسانی. یعنی جامعه‌ی صالح، مشمول برکات خداوند و جامعه‌ی منحرف، گرفتار قهر الهی می‌شود. اما این قاعده در مورد فرد صالح و انسان ناصالح صادق نیست، زیرا گاهی ممکن است شخصی صالح باشد، ولی بخاطر آزمایش الهی گرفتار مشکلات شود و یا اینکه فردی ناصالح باشد، ولی به جهت مهلت الهی، رها گردد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند انسان را رها نمی‌گذارد. ﴿له معقبات﴾
- ۲- گروهی از فرشتگان الهی، محافظ انسان‌ها هستند. ﴿له معقبات﴾
- ۳- خداوند انسان را از حوادث غیر مترقبه حفظ می‌کند، ﴿له معقبات یحفظونه﴾ نه از

۱. تفسیر نورالتقلین.

- حوادثی که با علم و عمد برای خود بوجود می آورند. ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم﴾
- ۴- خطرات و حوادث گوناگون، انسان را احاطه کرده است. ﴿من بین یدیه ومن خلفه﴾
- ۵- خداوند نعمتی را که عطا فرماید پس نمی گیرد، مگر آنکه مردم، آن نعمت را ناسپاسی کنند. ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم﴾
- ۶- به سراغ شانس و بخت اقبال و فال و نجوم نروید، سرنوشت شما به دست خودتان است. ﴿حتی یغیروا ما بانفسهم﴾
- ۷- حفاظت خداوند تا زمانی است که انسان، کفران نعمت نکند و گرنه از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد. ﴿اذا اراد الله بقوم سوءاً﴾
- ۸- برخورداری از نعمت های ظاهری و بیرونی، وابسته به کمالات نفسانی و حالات درونی است. ﴿حتی یغیروا ما بانفسهم﴾ در جای دیگر می فرماید: ﴿و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض...﴾^(۱)
- ۹- اراده ی خداوند بالاتر از همه ی اراده هاست. ﴿اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرد له﴾

﴿۱۲﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ

الْبُرْقَ

اوست کسی که برق (آسمان) را برای بیم و امید به شما نشان می دهد و ابرهای گران بار را پدید می آورد.

نکته ها:

□ برق و صاعقه ی آسمان از یک جهت مایه ترس و وحشت مردم است، به خاطر باریدن بی موقع، جریان سیل، خرابی ها و آتش سوزی ها و از جهت دیگر سبب شادی و نشاط و امید است، زیرا سبب ریزش باران، سیرابی درختان و زراعت ها، طراوت و شادابی هوا و پاکی و نظافت است.

۱. اعراف، ۹۶.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه به ظاهر، عوامل طبیعی زمینه پیدایش رعد و برق و باران است، ولی مبدا و موجد همه عوامل خداوند است. ﴿يُنشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ﴾
- ۲- کشف قوانین فیزیکی و شیمیایی طبیعت، نباید از ایمان ما به خداوند بکاهد، زیرا طبیعت و قوانینش مخلوق خدا هستند. ﴿بَرِيكُمُ الْبَرْقُ... يَنْشِئُ السَّحَابَ﴾

﴿ ۱۳ ﴾ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ
الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ
شَدِيدُ الْمِحَالِ

رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می‌کنند و او صاعقه‌ها را فرو می‌فرستد تا هر که را بخواهد مورد اصابت قرار دهد، در حالی که آنان درباره خداوند به جدال می‌پردازند و او سخت کیفر است.

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، کلّ هستی در حال تسبیح خداوند، آنهم تسبیحی براساس علم و شعور و انتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه‌ای این مطلب را طرح و بیان می‌کند که اذهان را به خود متوجه سازد و ردّی بر ناباوری‌ها باشد. از جمله:
 ۱. آوردن الفاظی مثل «سَبِّحْ» و «يُسَبِّحْ» که صراحت در این معنا دارد.
 ۲. تکرار این مطلب در سوره‌های متعدّد.
 ۳. آوردن مسئله تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از «بِسْمِ اللَّهِ».
 ۴. آوردن کلماتی از قبیل: قنوت و خضوع همه هستی ﴿كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ﴾^(۱)، سجده ستارگان و گیاهان ﴿وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ﴾^(۲)، اطاعت آسمان و زمین ﴿قَالَتَا اتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^(۳)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح ﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾^(۴)

۳. فصلت، ۱۱.

۲. الرحمن، ۶.

۱. بقره، ۱۱۶.

۴. نور، ۴۱.

۵. خطاب انسان به اینکه شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید. ﴿لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾^(۱)
- «محال» از «حیله» به معنای هر نوع چاره‌اندیشی پنهانی است و چون چاره‌اندیشی ملازم علم و قدرت است، لذا مفسران «شدید المحال» را «شدید القوة و العذاب» معنی کرده‌اند.
- در برخی آیات قرآن، تسبیح و حمد الهی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ ﴿يَسْبِيحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾، ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ﴾^(۲) چنانکه در ذکر رکوع و سجود نیز چنین می‌گوییم؛ «سبحان ربِّي العظيم و بحمده» و «سبحان ربِّي الاعلی و بحمده»
- در روایات متعددی از اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم ﷺ به هنگام شنیدن صدای رعد سخن خود را قطع کرده و به دعا مشغول می‌شدند و دیگران را نیز به این کار ارشاد می‌فرمودند.^(۳)
- برخی صاعقه‌ها کیفر و عذاب الهی می‌باشند که بر اقوام گنهکار نازل می‌شوند، مانند قوم ثمود ﴿...فَاخَذْتَهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- رعد نیز مثل فرشته، تسبیحی آگاهانه و از روی شعور دارد، زیرا کلمه رعد و فرشته در کنار هم آمده‌اند. ﴿يَسْبِيحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ﴾
- ۲- تسبیح فرشتگان بر اساس خداترسی و خشیت است. ﴿مَنْ خِيفْتَهُ﴾
- ۳- صاعقه و صاعقه‌گرفتگی یک امر تصادفی نیست، بلکه با خواست خدا و مطابق قوانین الهی است. ﴿يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ﴾
- ۴- برای انسان لجوج، چیز خطرناکی مثل صاعقه هم بازدارنده نیست. ﴿يَجَادِلُونَ﴾
- ۵- در فکر حيله و خدعه و جدال با خدا نباشید که با او نمی‌توان درافتاد. ﴿هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾
- ۶- هرگونه تدبیر و حيله‌ای بد نیست، چه بسا که باید در برابر افرادی، سخت‌ترین تدبیرها و برنامه‌ریزی‌ها را بکار برد. ﴿شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾

۳. تفسیر درالمنثور.

۲. اسراء، ۴۴.

۱. اسراء، ۴۴.

۴. فصلت، ۱۷.

﴿۱۴﴾ لَهُ دَعْوَةٌ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ
لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْنِهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ
وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

تنها خواندن او حق است و کسانی را که (مشرکان) جز او می خوانند هیچ پاسخشان نمی گویند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب گشوده تا آن را بدهانش رساند و حال آنکه نخواهد رسید و دعا و خواست کافران (از غیر خدا) جز در گمراهی (وبه هدر رفتن و انحراف) نیست.

نکته‌ها:

- دعوت به پرستش خدای ودوری از توجّه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکر داده شده است. از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می‌دهم. ﴿اجیب دعوة الدّاع اذا دعان﴾^(۱) اما اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بداند آنها نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی‌کنند. ﴿ان تدعوهم لا یسمعوا و لو سمعوا دعائکم ما استجابوا لکم﴾^(۲)
- انسان محدود در زندگی پرحادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرفی می‌کنند، ﴿له دعوة الحق﴾ اما کمک‌های دیگران (طاغوت‌ها) یا برای استحمار یا استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و یا... می‌باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است.
- انسان، فطرتاً تشنه حق و خواستار حقیقت است ﴿لیبلغ فاه﴾ ولی راه وصول به آن را گم می‌کند. اما جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی‌نهایت طلب را سیراب نمی‌کند. ﴿و ما هو ببالغه﴾ چرا که غیر از الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده.

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. فاطر، ۱۴.

پیام‌ها:

- ۱- جز خدا به سراغ دیگران نروید که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست.
﴿لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ﴾
- ۲- سرچشمه‌ی شرک مردم، تصوّرات و خیالات باطل آنهاست. ﴿كَبَّاسُ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ... وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ﴾
- ۳- هرکس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر برمی‌گردد. دست خالی برگشتن به خاطر توجّه به غیر خداست. ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ... وَ مَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾

﴿ ۱۵ ﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَ

ظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ

و هرکه در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه با سایه‌هاشان بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می‌کنند.

نکته‌ها:

- «مَنْ» برای موجود عاقل بکار می‌رود و «ما» برای غیر آن، اما در آیات دیگر مشابه این آیه با «ما» آمده است، مثل آیه «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»^(۱)، لذا می‌توان نتیجه گرفت که مراد از این آیه نیز سجده‌ی همه موجودات است، خصوصاً که «ظلال» نیز مطرح شده که ناگفته پیداست سایه، عقل ندارد.
- شاید منظور از سجده کردن سایه‌ها حالت افتادن سایه بر زمین باشد، نظیر تشبیهی که در فارسی می‌آوریم: سرو سواره می‌رود، غنچه پیاده می‌رسد.
- «أَصَال» جمع «أُصْل» و آن جمع «اصیل» از ماده‌ی «اصل» به معنی انتها و آخر روز است.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، مطیع و ساجد خداوند است، چرا ما نباشیم؟ ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ...﴾
- ۲- سجده، مخصوص خداست. ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ﴾
- ۳- مؤمنان با میل و رغبت سجده می‌کنند، ولی دیگران بخاطر نیاز، مجبور به تواضع و تذلل می‌شوند. ﴿طَوْعاً وَكَرْهاً﴾
- ۴- اگر موجودی خدایی شد، عوارض و آثار آن هم در خط او قرار می‌گیرد. ﴿ظَلَامَهُ﴾
- ۵- سجده‌ی موجودات دائمی است. ﴿يَسْجُدُ... بِالْغَدُوِّ وَالْإِصَالِ﴾

﴿۱۶﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلَا ضَرّاً قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو: پروردگار آسمان و زمین کیست؟ بگو: خداست. بگو: پس چرا جز او، چیزهایی را که مالک هیچ سود و زیانی برای خویشتن نیستند سرپرست گرفته‌اید؟ بگو: آیا نابینا و بینا با هم برابرند؟ یا آیا تاریکی‌ها و روشنایی یکسانند؟ یا مگر برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مانند آفریدن خدا (چیزی) آفریده و این آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟ بگو: خداوند، آفریدگار هر چیزی است و اوست یگانه‌ی قهار.

نکته‌ها:

- طرح مسائل در قالب سؤال و جواب، یکی از شیوه‌های تبلیغی، تربیتی و آموزشی است که قرآن، بسیار به آن توجه کرده است ﴿قُلْ مَنْ...﴾
- در روایات آمده است: شرک به خدا، از حرکت مورچه‌ای سیاه در شب تاریک روی سنگ

سیاه مخفی تر است.^(۱) نمونه‌اش آن است که بگویی: این کار به برکت خدا و فلانی انجام شد.

پیام‌ها:

- ۱- مشرکان از شدت تعصب، به روشن‌ترین سؤالات هم جواب نمی‌دهند، لذا پیامبر باید خود، پاسخ سؤالش را بدهد. «من ربّ السموات... قل الله»
- ۲- کفار تنها خالقیت خدا را قبول داشتند، «لئن سئلتهم من خلق... ليقولن الله»^(۲) و دیگران را مدبر می‌دانستند. «قل من ربّ...»
- ۳- انسانی که نمی‌تواند برای خود سودی را جلب یا ضرری را دفع نماید، نباید تحت هیچ عنوانی به جای خدا مورد اطاعت مردم قرار گیرد. «لا یملکون لانفسهم نفعاً و لا ضرراً»
- ۴- کسی که حق را دید و آن را نپذیرفت، چشم دلش کور و فضای اطرافش ظلمات است. «هل یستوی الاعمی والبصیر...»
- ۵- غیر از خداوند کسی چیزی را نیافریده تا در آفریده‌ها دچار اشتباه شویم. «فتشابه الخلق علیهم»

﴿ ۱۷ ﴾ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد و از (فلزات) آنچه که

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۹۳. ۲. عنکبوت، ۶۱.

در آتش بر آن می‌گدازند تا زیور یا کالایی به دست آرند، کفی مانند کف سیلاب (حاصل شود) این‌گونه خداوند حق و باطل را (بهم) می‌زند پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و اما آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند این‌گونه مثال‌ها می‌زند.

نکته‌ها:

- در این آیه دو مثال برای معرفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می‌شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند.
- باطل همچون کف است، زیرا: ۱. رفتنی است، ۲. در سایه حق جلوه می‌کند، ۳. روی حق را می‌پوشاند، ۴. جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند نه گیاهی از آن می‌روید، ۵. با آرام شدن شرایط محو می‌شود، ۶. بالانشین بر سر و صدا، اما توخالی و بی‌محتوی است. چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:
 - ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾^(۱)، با حق بر سر باطل می‌کوبیم.
 - ﴿يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ﴾^(۲)، خداوند باطل را محو می‌کند.
 - ﴿وَمَا يَبْدِئُ الْبَاطِلَ وَمَا يَعْبُدُ﴾^(۳)، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.
 - ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^(۴)، همانا باطل رفتنی است.
 - ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾^(۵)، حق آمد و باطل رفت.
- تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می‌نماید، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می‌سازد، لذا قرآن از این روش بسیار استفاده نموده است.

پیام‌ها:

- ۱- فیض الهی جاری است و هرکس به مقدار استعدادش بهره‌مند می‌شود. ﴿اودية بقدرها﴾

۳. سبأ، ۴۹.

۲. شوری، ۲۴.

۱. انبیاء، ۱۸.

۵. اسراء، ۸۱.

۴. اسراء، ۸۱.

- ۲- تلاش برای ساخت وسایل ضروری (متاع) یا رفاهی (حلیة) ممدوح است.
 ﴿يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ﴾
- ۳- در کوره‌ی حوادث است که ناخالصی‌ها معلوم و حقّ و باطل ظاهر می‌شود.
 ﴿يُوقَدُونَ عَلَيْهِ... زَبْدٌ مِّثْلَهُ﴾
- ۴- وجود باطل، اختصاص به مکان و زمینی خاص ندارد. (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر روی فلزات گداخته ظاهر می‌شود). ﴿زَبْدٌ مِّثْلَهُ﴾
- ۵- سرچشمه باطل، ناخالصی‌هایی است که حقّ و حقیقت بدان آلوده شده است.
 ﴿يُضْرَبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾
- ۶- حقّ و باطل با هم هستند، اما سرانجام، باطل رفتنی است. ﴿فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾
- ۷- نفع مردم در حقّ است. ﴿مَا يَنْفَعُ النَّاسَ﴾
- ۸- حقّ ماندنی است. ﴿فِيمَكِّثُ فِي الْأَرْضِ﴾
- ۹- هر ثروت، دانش، دوست و یا حکومتی که برای مردم مفید باشد، ماندنی است. ﴿مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فِيمَكِّثُ فِي الْأَرْضِ﴾
- ۱۰- آنچه از سوی خداوند نازل می‌شود، همچون باران خالص و حقّ است، لیکن همین که با مادیات در آمیخت، دچار ناخالصی و زمینی پیدایش کف و باطل می‌شود. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾

﴿ ۱۸ ﴾ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْأَحْسَنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ لَوْ أَنَّ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیة بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

نکته‌ها:

- از قرآن استفاده می‌شود، در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:
۱. گروهی حساب آسان دارند. ﴿حساباً یسیراً﴾^(۱)
 ۲. عده‌ای سخت و دقیق حسابرسی می‌شوند. ﴿حساباً شدیداً﴾^(۲)، ﴿سوء الحساب﴾ مراد از «سوء الحساب» دقت در حساب است.
 ۳. بعضی بی‌حساب به دوزخ می‌روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. ﴿فلا نقيم لهم يوم القيامة وزناً﴾^(۳)
 ۴. گروهی بی‌حساب به بهشت می‌روند. ﴿انما يوفي الصّابرون اجرهم بغير حساب﴾^(۴)
- طبق آنچه از روایات و احادیث متعدّد به دست می‌آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی‌حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی‌حساب به بهشت خواهند رفت.^(۵)
- در قرآن استجابت طرفینی است، یعنی اگر مردم انتظار استجابت از خداوند را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، ﴿استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم﴾^(۶) هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می‌خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید. ﴿فاستجیناله﴾^(۷)، ﴿فاستجاب لهم ربهم﴾^(۸)

بحثی پیرامون دعوت

□ مسئله دعوت را می‌توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجه قرار داد:

۱. دعوت کنندگان: دعوت کنندگان به حق:

الف: انبیاء. ﴿ادعو الی الله﴾^(۹)، ﴿والرسول یدعوکم﴾^(۱۰)، ﴿داعیاً الی الله باذنه﴾^(۱۱)

- | | | |
|---------------|--|-------------------|
| ۱. انشقاق، ۸. | ۲. طلاق، ۸. | ۳. کهف، ۱۰۵. |
| ۴. زمر، ۱۰. | ۵. تفصیل انواع حساب در کتاب معاد، اثر مؤلف آمده است. | |
| ۶. انفال، ۲۴. | ۷. انبیاء، ۸۸. | ۸. آل عمران، ۱۹۵. |
| ۹. یوسف، ۱۰۸. | ۱۰. آل عمران، ۱۵۳. | ۱۱. احزاب، ۴۶. |

ب: مؤمنان: ﴿ولتكن منكم أمة يدعون الى الخير﴾^(١)

ج: جن: ﴿يا قومنا اجيبوا داعي الله﴾^(٢)

أما دعوت كندگان به باطل:

الف: پیشوایان کفر: ﴿أمة يدعون الى النار﴾^(٣)

ب: شيطان: ﴿كان الشيطان يدعوهم﴾^(٤)، ﴿ما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم﴾^(٥)

ج: مشركان: ﴿اولئك يدعون الى النار﴾^(٦)

٢. موضوع دعوت:

الف: حیات. ﴿دعاكم لما يحبيكم﴾^(٧) ب: راه مستقیم. ﴿لتدعوهم الى صراط مستقيم﴾^(٨)

ج: مغفرت. ﴿والله يدعو الى الجنة والمغفرة﴾^(٩)

د: بهشت. ﴿والله يدعو الى دارالسلام﴾^(١٠) ه: نجات. ﴿ادعوكم الى النجاة﴾^(١١)

٣. برخورد مخالفان:

الف: تهمت: ساحر؛ ﴿ان هذا لساحرٌ علم﴾^(١٢) شاعر؛ ﴿بل هو شاعر﴾^(١٣)

كاهن؛ ﴿فا انت بنعمة ربك بكاهن﴾^(١٤) مجنون؛ ﴿و يقولون انه مجنون﴾^(١٥)

كاذب؛ ﴿لنظنك من الكاذبين﴾^(١٦) سلطه طلب؛ ﴿يريد ان يتفضل عليكم﴾^(١٧)

ب: تهدید. ﴿لرجمناك﴾^(١٨)، ﴿او يقتلوك ...﴾^(١٩)

ج: تحقير. ﴿أهذا الذي ...﴾^(٢٠)

د: شك. ﴿أتعلمون ان صالحا مرسل من ربه﴾^(٢١)

ه: توطئه وجنگ. ﴿واذ يكر بك الذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك او يخرجوك﴾^(٢٢)

١. آل عمران، ١٠٤.	٢. احقاف، ٣١.	٣. قصص، ٤١.
٤. لقمان، ٢١.	٥. ابراهيم، ٢٢.	٦. بقره، ٢٢١.
٧. انفال، ٢٤.	٨. مؤمنون، ٧٣.	٩. بقره، ٢٢١.
١٠. يونس، ٢٥.	١١. غافر، ٤١.	١٢. اعراف، ١٠٩.
١٣. انبياء، ٥.	١٤. طور، ٢٩.	١٥. قلم، ٥١.
١٦. اعراف، ٦٦.	١٧. مؤمنون، ٢٤.	١٨. هود، ٩١.
١٩. انفال، ٣٠.	٢٠. انبياء، ٣٦.	٢١. اعراف، ٧٥.
٢٢. انفال، ٣٠.		

۴. انگیزه‌ها و عوامل عدم پذیرش:

الف: تقلید. ب: تعصب. ج: تکبر.

د. هوای نفس. ﴿فان لم يستجیبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم﴾^(۱)

۵. پاداش پذیرش:

الف: اجر. ﴿و یزیدهم من فضله﴾^(۲)

ب: حیات. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾^(۳)

ج: حُسنی. ﴿لذین استجابوا لربهم الحسنى﴾^(۴)

پیام‌ها:

۱- بهترین‌ها در انتظار مؤمن است. ﴿الحسنى﴾

۲- باز خرید و فدیة در روز قیامت وجود ندارد. ﴿لافتدوا به﴾

۳- قبولی دعوت خداوند، باید از روی میل و رغبت باشد. ﴿استجابوا﴾

﴿ ۱۹ ﴾ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حق است،

مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می‌گیرند.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل به کسانی که دعوت حیات‌بخش انبیا ﷺ را اجابت می‌کنند اشاره شد، این آیه

وآیات بعد، آثار استجاب آن دعوت را بیان می‌فرماید.

□ هر کدام از فطرت، عقل و علم در انسان، مغز و لَبی دارند که گاه بواسطه عادات، رسوم،

خرافات، غرائز، روی آنها پوشیده می‌شود، لذا انسان باید دائماً متوجه آن هسته‌ی مرکزی

۱. قصص، ۵۰.

۲. نساء، ۱۷۳.

۳. انفال، ۲۴.

۴. رعد، ۱۸.

و مغز آنها باشد.^(۱)

سیمای خردمندان در قرآن

□ واژه «اولوا الالباب» مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می فهمند. ﴿و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب﴾^(۲)
۲. آینده نگر هستند. ﴿تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی واتقون یا اولی الالباب﴾^(۳)
۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. ﴿لا ولی الالباب الّذین... یتفکرون فی خلق السّموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا﴾^(۴)
۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. ﴿لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب﴾^(۵)
۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. ﴿الّذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ... و اولئک هم اولوا الالباب﴾^(۶)
۶. اهل تهجد و عبادت می باشند. ﴿امن هو قانت آناء الیل... انما یتذکر اولوا الالباب﴾^(۷)

پیامها:

- ۱- قرآن انسان بی خبر از حق را نابینا می داند. به جای «کمن هو لایعلم» فرموده است ﴿کمن هو اعمی﴾
- ۲- دین، مطابقت فطرت انسانهاست، تنها تذکر لازم است تا غفلت زدایی شود. ﴿انما یتذکر...﴾
- ۳- عقلی که انسان را به حقانیت کتاب آسمانی نرساند، عقل نیست. ﴿انما یتذکر اولوا الالباب﴾
- ۴- علم مفید، محصول تعقل و تذکر است. ﴿من یعلم، یتذکر اولوا الالباب﴾
- ۵- برای رسیدن به عقل سلیم و فطرت خالص باید گناه و غفلت را از خود دور

۳. بقره، ۱۹۷.

۲. بقره، ۱۷۹.

۱. تفسیر فرقان.

۶. زمر، ۱۸.

۵. یوسف، ۱۱۱.

۴. آل عمران، ۱۹۱.

۷. زمر، ۹.

کرد. ﴿أَمَّا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ﴾

﴿۲۰﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می‌کنند و عهد (او را) نمی‌شکنند.

نکته‌ها:

- «عهدالله» هم شامل پیمان‌های فطری از قبیل عشق به حق و عدالت می‌شود، هم پیمان‌های عقلی مثل درک حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد را در برمی‌گیرد، هم بر پیمان‌های شرعی همچون عمل به واجبات و ترک محرمات اطلاق می‌گردد و هم بر پیمان‌هایی که انسان‌ها با یکدیگر می‌بندند و متعهد می‌شوند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده، صادق است.^(۱)
- یکی از مهم‌ترین پیمان‌های الهی، امامت رهبران آسمانی است. بعد از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام با پشت سر گذاشتن آزمایش‌های متعدد به مقام امامت رسید، از خداوند خواست تا فرزندان او نیز دارای این مقام شوند. خداوند برای روشن شدن جایگاه امامت، به جای آنکه بفرماید مقام امامت به افراد ظالم نمی‌رسد فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ عهد من به ستمگران نمی‌رسد.
- «میثاق» به چیزی گفته می‌شود که دل انسان با آن وثوق و اطمینان پیدا می‌کند و از آنجا که وجود یک رهبر الهی، دل و جان انسان‌ها را آرام و مطمئن می‌سازد. لذا از مصادیق میثاق شمرده شده است.
- وفای به عهد مانند احترام به والدین و ردّ امانت، تنها از حقوق اسلامی نیست، بلکه از حقوق انسانی است. لذا هر خردمند و عاقلی باید آن را مراعات کند.

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- عقل صحیح و سالم، انسان را به دین الهی وفادار می‌سازد. ﴿اولوا الالباب، الذین یوفون﴾
- ۲- وفای به عهد از آثار خرد و عقل است. ﴿اولوا الالباب - یوفون ...﴾
- ۳- احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی، از ویژگی‌های انسان مؤمن عاقل است. ﴿لاینقضون الميثاق﴾

﴿ ۲۱ ﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می‌دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند.

نکته‌ها:

- در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.^(۱)
- با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید علی‌رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی، و از بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند، اما بخاطر قطع ارتباط با مسأله رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها بسر می‌برند. از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعد از جمله ﴿و یقطعون ما امر الله به ان یوصل﴾ عبارت ﴿و یفسدون فی الارض﴾ آمده است، زیرا بدیهی است که

۱. تفسیر صافی.

- قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی‌شود، بلکه این رها کردن رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می‌آورد.
- ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوع و فراوان است، از جمله:
- الف: ارتباط فرهنگی با دانشمندان. ﴿فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۱)
- ب: ارتباط اجتماعی با مردم. ﴿صَبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾^(۲)
- ج: ارتباط عاطفی با والدین. ﴿و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^(۳)
- د: ارتباط مالی با نیازمندان. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا﴾^(۴)
- ه: ارتباط فکری در اداره جامعه. ﴿و شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^(۵)
- و: ارتباط سیاسی با ولایت. ﴿وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۶)
- ز: ارتباط همه جانبه با مؤمنان. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^(۷)
- ح: ارتباط معنوی با اولیای خدا. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^(۸)

صله رحم

- صله‌ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله‌ی رحم بشمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۹) البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.
- در اهمیت صله‌ی رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾^(۱۰)
- ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^(۱۱) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و

۱. نحل، ۴۳.	۲. آل عمران، ۲۰۰.	۳. بقره، ۸۳.
۴. بقره، ۲۴۵.	۵. آل عمران، ۱۵۹.	۶. نساء، ۵۹.
۷. حجرات، ۱۰.	۸. احزاب، ۲۱.	۹. تفسیر صافی.
۱۰. نساء، ۱.	۱۱. حجرات، ۱۰.	

حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أنا و علیّ أبوا هذه الامة»^(۱)

□ امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیه فوق را تلاوت می‌فرمایند.^(۲) و این‌گونه به ما یاد می‌دهند که شرط صله‌ی رحم خوش‌بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

□ در توضیح عبارت‌های «یخشون ربهم» و «یخافون سوء الحساب» باید گفت که اگر چه کلمات «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است، اما فی‌الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می‌کند، اما خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می‌شود. به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی‌رود و انسان نمی‌گوید من از سرما، مرض و... خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است. و نهایتاً، از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیّت و احترام طرف مقابل قرار دارد، می‌توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می‌رود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلماء»^(۳) تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه‌ی عقل صحیح است. «اولوا الالباب... الذین یصلون»
- ۲- ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. «امراالله به ان یوصل»

۳. فاطر، ۲۸.

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵. ۲. تفسیر نورالتقلین.

۳- در دید و باز دیده‌ها و صله‌ی رحم‌ها، مواظب گناهان و از جمله چشم چرانی‌ها باشید. «یصلون... یحشون ربهم»

۴- هم از عظمت الهی پروا کنید، «یحشون» و هم از مجازات او بترسید. «یحافون»
۵- قطع رحم، سبب سختی حساب است. «یصلون... یحافون سوء الحساب»

﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
أَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ
أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر
پیشه کرده و نماز بپا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا
انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می‌کنند. آنانند که سرای آخرت
مخصوص آنهاست.

نکته‌ها:

□ «صبر»، فقط به معنای تحمل مشکلات نیست، بلکه شامل پایداری در عبادت، مقابله با
معصیت، بردباری در مصیبت، تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت نیز
می‌شود.

□ «وجه ربهم» به معنای جلب توجه، عنایت و رضایت پروردگار است.
□ اقامه نماز یکی از مصادیق پیمان‌های الهی «عهدالله» است که در آیات سابق آمد، چنانکه
در روایت نیز آمده است: «الصلاة عهد الله».

□ صبر و صلاة پیوند با خالق، انفاق و حسنه، ارتباط با مردم است.

□ انفاق دارای درجاتی است؛

گام اول: بخشش از فضل و داده‌های الهی. «انفقوا مما رزقناکم»^(۱)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. ﴿انفقوا من طیبات ما کسبتم﴾^(۱)
 گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. ﴿لن تنالوا البرَّ حتّٰی تنفقوا مما تحبّون﴾^(۲)
 گام چهارم: ایثار. ﴿و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة﴾^(۳)
 □ به فرموده‌ی المیزان، «عقبی الدار» به معنای عاقبت به خیری در دنیا است، ولی می‌توان گفت که شامل هر دو سرا «دنیا و آخرت» می‌شود.
 □ معنای اینکه بدی را با خوبی برطرف کنیم، این است که اگر از مومنان کسی کار ناشایستی در رابطه با ما انجام داد اغماض کنیم، نه اینکه با افراد ظالم و مفسد چنین رفتاری داشته باشیم، زیرا در مورد آنها باید مقابله به مثل نمود. به هر صورت اگر چه اسلام دین اخلاق و عاطفه و بخشش است، ولی در جای خود ﴿لاتأخذکم بهما رأفة﴾^(۴) نیز دارد.
 □ اسلام مکتب جامع و اولوالالباب افراد کاملی هستند. وجود جملاتی همچون: «یوفون»، «یصلون»، «یحشون»، «یحافون»، «صبروا»، «اقاموا»، «انفقوا» و «یدروُن» نشانه آن است که انسان‌های کامل هم متعهد به پیمان‌های خود هستند، هم تمام ارتباطات خود را حفظ می‌کنند، هم تقوای والایی دارند و هم بجای انزوا، در همه‌ی میدان‌ها حاضر و فعال‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- صبر و استقامتی ارزش دارد که برای خداوند و در راه او باشد. (نه هر تعصب و لجاجت و یکدندگی) ﴿صبروا ابتغاء وجه ربّهم﴾
- ۲- نماز باید اقامه شود، نه آنکه فقط خوانده شود. یعنی باید آداب، شرایط، حدود و دستورات آن مراعات شود. ﴿اقاموا الصّلاة﴾
- ۳- رابطه با خدا بدون کمک به دیگران مقبولیتی ندارد، گرچه کمک هم تنها کمک مالی نیست. ﴿اقاموا الصّلاة و انفقوا﴾
- ۴- به انفاق خود مغرور نشوید، آنچه می‌دهید از اوست. ﴿انفقوا ممّا رزقناهم﴾
- ۵- وقتی نیت کار «ابتغاء وجه ربّ» یعنی رضایت پروردگار شد، دیگر پنهان و

۳. حشر، ۹.

۲. آل عمران، ۹۲.

۱. بقره، ۲۶۷.

۴. نور، ۲.

آشکارا عمل مهم نیست. ﴿سراً و علانیة﴾

۶- حکمت اقتضا می‌کند که بعضی از کمک‌ها علنی و بعضی دیگر مخفی باشد.

﴿سراً و علانیة﴾

۷- گناه را با توبه، منکر را با معروف، ظلم را با عفو، ناسزا را با سلام، عذاب را با

صدقه، جفا را با صلح، استبداد را با مشورت و ولایت طاغوت و شیطان را با

ولایت حق جبران نماییم. ﴿یدرون بالحسنة السيئة﴾

۸- خوش عاقبتی در دنیا و آخرت از آن صاحبان خرد است. ﴿اولوا الالباب... اولئك

لهم عقبی الدار﴾

﴿۲۳﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ

ذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ

(سرای آخرت) باغ‌های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و

فرزندانشان که صالح بوده‌اند بدان داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری

(برای تبریک و تهنیت) بر آنان وارد می‌شوند.

نکته‌ها:

□ از میان ۱۲۷ مرتبه‌ای که «جَنَّت» و «جَنَّت» در قرآن آمده، تنها ۱۱ مورد از آن تعبیر

«جَنَّت عدن» دارد که طبق حدیثی از درالمنثور، به معنای بهشت مخصوص است.^(۱)

رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من

باشد و به «جَنَّت عدن» که بهشت من است وارد شود، باید علی‌ابن‌ایطالب رضی الله عنه و ذریه‌ی

او را، رهبر و امام خود قرار دهد که آنها در علم و فهم، برترین انسان‌ها و هادی مردم به

سوی هدایت‌اند.^(۲)

□ بارها در قرآن آمده است که افراد صالح یک خانواده، در بهشت نیز در کنار هم خواهند بود

۲. تفسیر نورالتقلین.

۱. تفسیر فرقان.

و از مصاحبت یکدیگر لذت خواهند برد. البته ذکر عنوان بعضی از افراد خانواده مثل پدر، همسر و فرزند در آیه شریفه فوق دلالت بر خصوصیتی ندارد و شامل همه افراد صالح خانواده، اعم از افراد مذکور و مادران، خواهران و برادران نیز می‌شود. در ضمن شاید علت عدم ذکر نام مادر آن باشد که مادر، همسر پدر است و مشمول «ازواج» می‌گردد، همان گونه که خواهر و برادر، ذریه پدر، و عمو و عمّه از ذراری آباء شمرده می‌شوند.

□ آنچه از آیات الهی به دست می‌آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند، ﴿یصلی علیکم و ملائکتہ﴾^(۱) گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می‌کنند، ﴿و یتستغفرون للذین آمنوا﴾^(۲) و زمانی هم برای او دست به دعا برمی‌دارند، ﴿ربنا و ادخلهم جنّات عدن﴾^(۳) در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین ﴿الاتخافوا و لا تحزنوا﴾^(۴) و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می‌گیرند. ﴿الذین تتوفّاهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم﴾^(۵) و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند.

□ برای بهشت هشت درب ذکر شده که با تعداد اوصافی که برای اولوالالباب در آیات اخیر شمرده شده مطابقت دارد. گویا هر کدام از این صفتهای هشت‌گانه، دری از درهای بهشت و راهی بسوی سعادت ابدی را به سوی انسان باز می‌کند.

□ هر پدر و فرزند، هر زن و شوهر و هر آباء و ذریه‌ای در بهشت به یکدیگر ملحق نمی‌شوند و در کنار هم قرار نمی‌گیرند، زیرا در روز قیامت، انساب و اسباب، کارساز نیستند. ﴿فلا انساب بینهم﴾^(۶) و آن روز هر کس در گرو اعمال خویش است، ﴿کلّ نفس بما کسبت رهینہ﴾^(۷) و جز سعی و تلاش، چیز دیگری مؤثر نیست، ﴿لیس للانسان الاّ ما سعی﴾^(۸) بنابراین ورود بعضی از بستگان بر بعضی دیگر، تنها به خاطر لیاقت و صلاحیت فردی خود آنهاست. مشابه این آیه را می‌توان در سوره‌های غافر، آیه ۷ و طور آیه ۲۱ نیز مشاهده کرد.

۱. احزاب، ۴۳.	۲. غافر، ۷.	۳. غافر، ۸.
۴. فصلت، ۳۰.	۵. نحل، ۳۲.	۶. مؤمنون، ۱۰۱.
۷. مدثر، ۳۸.	۸. نجم، ۳۹.	

پیام‌ها:

- ۱- شرط ورود به بهشت، صالح بودن است. ﴿و من صلح﴾
- ۲- خانواده بهشتی، خانواده‌ای است که بین اعضای آن همبستگی و صمیمیت در مسیر حق باشد. ﴿صَلِّحْ مِنْ آبَائِهِمْ﴾
- ۳- توجه به عواطف در اسلام یک اصل است. برای انسان زندگی در بهترین مکان‌ها، ولی به دور از خانواده، صفایی ندارد. ﴿يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلِّحْ مِنْ آبَائِهِمْ﴾

﴿۲۴﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می‌گویند: بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکته‌ها:

- یکی از امتیازات بی‌نظیر قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب، در قالب ساده‌ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سلام علیکم» که جمله‌ای بسیار کوتاه و آسان، اما پرمحتوا و رساست و سابقه‌ی آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم‌السلام می‌رسد. ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^(۱)، ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ﴾^(۲)
- سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین‌المللی تمام مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می‌شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.
- پیام سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^(۳) وقتی ما در پایان هر نماز می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها

۱. صافات، ۷۹.

۲. صافات، ۱۲۰.

۳. یس، ۵۸.

درود می فرستیم.

□ در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می کنند، جواب می شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با «سلام علیکم ...» استقبال می کنند.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: ما اهل صبر هستیم، اما شیعیان ما از ما صبورتر می باشند. زیرا صبر ما بر چیزی است که می دانیم، ولی آنان بر چیزی صبر می کنند که نمی دانند.^(۲)

نکاتی پیرامون صبر

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. ﴿و ما صبرک الا بالله﴾^(۳)
۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. ﴿و لربک فاصبر﴾^(۴)
۳. صبر از صفات انبیا است. ﴿کلّ من الصّابرين﴾^(۵)
۴. صبر کلید بهشت است. ﴿ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لّما یأتکم ...﴾^(۶)
۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره‌ی مجاهدان و صابران است. ﴿و لنبلوکنم حتّی نعلم المجاهدین منکم و الصّابرين﴾^(۷)
۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. ﴿اولئک علیهم صلوات من ربهم﴾^(۸) (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)
۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ﴿الصبر من الايمان کالرأس من البدن﴾^(۹)
۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾، ﴿اولئک یجزون الغرفة بما

۱. تفسیر قرطبی.	۲. تفسیر صافی.	۳. نحل، ۱۲۷.
۴. مدثر، ۷.	۵. انبیاء، ۸۵.	۶. بقره، ۲۱۴.
۷. محمد، ۳۱.	۸. بقره، ۱۵۷.	۹. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.

صبروا^(۱)، ﴿و جزاهم بما صبروا جنة و حريرا^(۲)﴾

۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می‌خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.^(۳)

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی‌حساب مطرح شده است. ﴿انما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب^(۴)﴾

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به اینکه مشکلات هم نعمت هستند. ﴿لکلّ صبار شکور^(۵)﴾

۱۲. صبر، وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد علیه السلام است. ﴿یا بنی اصبر علی الحقّ و ان کان مرّا^(۶)﴾

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می‌شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

پیام‌ها:

۱- سرچشمه همه کمالات صبر است. ﴿بما صبرتم﴾ صبر در پایان هشت نشانه و کمال برای اولوالالباب بیان شده و فرشتگان نیز اساس درود خود را صبر مؤمنان می‌دانند.

۲- سلام کردن به هنگام ورود، شیوه فرشتگان است. ﴿یدخلون علیهم، سلام علیکم﴾
۳- بهشت «دارالسلام» است. چون فرشته‌ها از هر سو بر بهشتیان سلام می‌کنند. ﴿من کلّ باب سلام علیکم﴾

۴- به کسانی که پایداری و پشتکار دارند احترام بگذاریم. ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾
۵- در نظام الهی حتی بکار بردن کلمات و درود و تبریک نیز بر اساس یک مبنا و حکمت (ایمان و عمل) است نه تملق و گزافه. ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾

۳. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.
۶. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

۲. انسان، ۱۲.
۵. ابراهیم، ۵.

۱. فرقان، ۷۵.
۴. زمر، ۱۰.

﴿ ۲۵ ﴾ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا
 أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ
 وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

(در برابر گروه اول) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می‌شکنند
 و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می‌کنند و در زمین فساد می‌نمایند.
 آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است.

نکته‌ها:

- در برابر صفات نیکو و بارز اولوالالباب در وفای به عهد و ارتباط با آنچه خداوند بر وصل
 آن فرمان داده، قرآن به گروهی اشاره می‌کند که ضد این صفات را دارا می‌باشند، یعنی
 عهد و پیمان می‌شکنند و آنچه را امر به وصل آن شده، قطع می‌کنند. لذا در مقابل
 «عقبی الدار»، برای این افراد «سوء الدار» در نظر گرفته شده است.
- فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی
 که مصداق مفسد معرفی گردیده‌اند، فرعون است. «انه كان من المفسدين»^(۱) همچنین
 افعالی مثل: هلاک حرث و نسل^(۲)، ایجاد تفرقه و آدم‌کشی نیز از جمله مصداق فساد در
 زمین دانسته شده است. قرآن^(۳) جزای «مفسد فی الارض» را کشتن، دار زدن، قطع عضو
 و یا تبعید می‌داند و کسانی را که در دل اراده‌ی بلند پروازی و فساد دارند، محرومان از
 الطاف الهی در قیامت می‌شمارد.
- امام سجّاد علیه السلام به فرزندش وصیت می‌فرماید: «ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه، فانی وجدته
 ملعوناً فی کتاب الله»^(۴) از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم می‌کنند بپرهیز، زیرا
 من در قرآن، آنها را ملعون یافتیم. «یقطعون... لهم اللعنة»

۳. مائده، ۳۳.

۲. بقره، ۲۰۵.

۱. قصص، ۴.

۴. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۶.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تربیتی و تبلیغی، روش مقایسه است. ﴿یوفون ... عقبی الدار - ینقضون ... سوء الدار﴾
- ۲- نقطه‌ی شروع تمام انحرافات، جدایی انسان از خداوند است. ﴿ینقضون عهدالله... یفسدون﴾
- ۳- قطع رحم از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن داده شده است. ﴿یقطعون... لهم سوء الدار﴾
- ۴- فساد انسان، به همه جا سرایت می‌کند. ﴿یفسدون فی الارض﴾

﴿۲۶﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ

خداوند برای هر که بخواهد روزی را گسترش می‌دهد و (یا) تنگ می‌گرداند. و (مردم) به زندگی دنیا دل خوشند، در حالی که زندگی دنیا در برابر زندگی (آخرت جز یک کامیابی (موقت و اندک) نیست.

نکته‌ها:

- گرچه در این آیه، توسعه و تنگی رزق به خدا نسبت داده شده، اما بدیهی است که کارهای خداوند حکیم، از روی مصلحت و حکمت صادر می‌شود. چنانکه در برخی آیات و روایات، بعضی علل آن بیان شده است. از جمله؛ وجود گناه در زندگی افراد که باعث تغییراتی در رزق آنها می‌گردد. چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم» خداوند! ببخشای بر من آن گناهایی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد.
- گاهی تفاوت در رزق و روزی بخاطر آزمایش افراد است، ﴿ولنبلوکم بشیء... و نقص من الاموال...﴾^(۱) ما هر آینه شما را با نقص اموال امتحان می‌کنیم. گاهی محروم شدن

بجهت محروم کردن دیگران از حقوق آنهاست، نظیر داستان باغی که در آتش سوخت که سوره‌ی قلم به آن اشاره فرموده است و گاهی هم بی‌توجهی به یتیمان باعث تنگی روزی است. ﴿کَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ﴾^(۱)

□ مهم آن است که ما نه از بسط رزق یاغی شویم و همه چیز را از یاد ببریم و نه به هنگام قبض آن از همه چیز ناامید و مأیوس گردیم که نظام الهی، نظامی است حکیمانه و بر پایه آزمایش، نه بر اساس شانس و بخت و اقبال.

پیام‌ها:

- ۱- روزی به دست خداست نه به زرنگی، دو رنگی، پیمان شکنی و قطع روابطی که احیاناً مستلزم انفاق و بخشش است. ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ﴾
- ۲- رزق کم هم براساس اندازه‌ی حکیمانه مقدر می‌شود. ﴿يَقْدِرُ﴾ بجای «یضیق»
- ۳- با اینکه دنیا اندک است، ولی طرفداران خود را فریب می‌دهد. ﴿و فرحوا...﴾
- ۴- دنیا، کوچک، کم و زودگذر است، به آن دل خوش نکنیم. ﴿إِلا متاع﴾

﴿ ۲۷ ﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ

اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ

کفار می‌گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه‌ای (به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به حال خود رها و) گمراه می‌کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش هدایت می‌نماید.

نکته‌ها:

□ هر پیامبری برای اثبات ادعای نبوت خود، باید نشانه‌ای از جانب خداوند داشته باشد که آن را معجزه می‌نامند، این معجزه طبعاً در امور خاص و مشخصی است، اما افراد لجوج که

قصد پذیرش حق را نداشتند، از پیامبر تقاضای معجزه بر اساس هوس‌های خود می‌کردند، در صورتی که اگر لجاجت را کنار می‌گذاشتند، قرآن، خود، بزرگترین معجزه است.

□ گاهی آب و غذا برای افراد مریض مضر است، اما این ضرر نه از آن جهت که در آب و غذا ضرری وجود دارد، بلکه بخاطر بیماری این افراد است. آری! افرادی که از نظر روحی مریض‌اند، مانند مریض جسمانی در پذیرش آیات ناب الهی دچار ناراحتی می‌گردند، زیرا به محض مواجهه با حق، روح لجاجت در آنها تحریک شده و هدایت را پس می‌زند و این همان معنای «یضَلَّ» است.

بحثی پیرامون هدایت و ضلالت

□ هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾^(۱) اما هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می‌کند، اما بعد از مدتی برای محصلان کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می‌دارد. ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى﴾^(۲)

اما برآستی برای افرادی که قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید:

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾^(۳) هیچ آیه‌ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَاسٍ فَلَمْسُوهُ يُبْصِرُ لَمَجِّدِينَ لَقَالُوا لَظُلْمٌ لَنَا هَذَا أَلَّا يَكْتُبَ الْكِتَابَ لِلْمَجِّدِينَ إِذَا كُنُوا لِلْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ كَافِرِينَ﴾^(۴) اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می‌گویند سحر است.

﴿وَأَنْ يَرَوْا كَلِمَةَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا﴾^(۵) اگر هر معجزه‌ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دل‌هایشان، چاره‌ای دیگر می‌باشد؟!

۳. انعام، ۴.

۲. محمد، ۱۷.

۱. انسان، ۳.

۵. انعام، ۲۵.

۴. انعام، ۷.

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهدی من یشاء»، «یضّل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می‌گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهدی من یشاء»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی‌آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿و من یؤمن بالله یهد قلبه﴾^(۱) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرفی می‌فرماید: ﴿یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام﴾^(۲)

و یا اگر فرمود: «یضّل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می‌داند. ﴿یضّل الله من هو مسرف مرتاب﴾^(۳)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در او وارد می‌شود، اما اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی‌نصیب خواهد بود. ﴿استحبوا الحیاة الدنیا علی الاخرة و ان الله لایهدی القوم الکافرین﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- کفّار لجوج هر لحظه معجزه‌ی جدیدی می‌خواهند. مشکل در معجزه بیرونی نیست، بلکه در عناد درونی آنهاست. ﴿لولا أنزل علیه آیه﴾
- ۲- سنّت الهی هدایت همه مردم است، ﴿انّ علینا للهدی﴾^(۵) اما اگر کسی راه کج را انتخاب کرد، خداوند کیفر او را، همان گمراهی قرار می‌دهد. ﴿یضّل من یشاء﴾
- ۳- خشوع در برابر حق، کلید هدایت است. ﴿یهدی الیه من اناب﴾
- ۴- اگر چه هدایت مردم بدست خداست، ولی هدایت خداوند شامل کسانی می‌شود که در خود، آمادگی به وجود آورده باشند. ﴿یهدی من اناب﴾

۳. غافر، ۳۴.

۲. مائده، ۱۶.

۱. تغابن، ۱۱.

۵. لیل، ۱۲.

۴. نحل، ۱۰۷.

﴿۲۸﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ
تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

نکته‌ها:

- یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست، زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.
- یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:
- الف: یاد نعمت‌های او، عامل شکر اوست.
- ب: یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.
- ج: یاد الطاف او، مایه محبت اوست.
- د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.
- ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.
- و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.
- ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.
- ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.
- انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد، ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می‌یابند، عده‌ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می‌شوند. ﴿رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا﴾
- نماز، ذکر الهی و مایه آرامش است. ﴿وَاقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِي﴾^(۱)، ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ﴾
- ممکن است معنای ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ این باشد که به واسطه ذکر و یادی که

خدا از شما می‌کند، دل‌هایتان آرام می‌گیرد، یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم، دل‌هایمان آرامش می‌یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السلام به واسطه کلام الهی «اصنع الفلک باعیننا»^(۱) آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هین علیّ اّنه بعین الله» این آرامش را ابراز فرمود و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

□ سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دلها، و به ویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد، اما در آیات دیگری می‌خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می‌افتد. «انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم»^(۲) آیا این لرزش و آرامش می‌توانند در یکجا جمع شوند؟ راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، اما در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است، ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند و هم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، اما اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

د: انسان‌های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می‌رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می‌شود، اما هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می‌کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می‌گیرد و آنها را دلگرم می‌سازد. امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحزمه می‌فرماید: «اذا ذكرت ذنوبی فرغت و اذا رأیت

۲. انفال، ۲.

۱. هود، ۳۷.

کرمک طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، اما وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم.

صاحب‌المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می‌آورد؛ «تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله»^(۱) یعنی در آغاز انسان دلپره دارد، ولی کم‌کم به آرامش می‌رسد.

□ کسی که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت‌باری است. «من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً»^(۲)

عامل آرامش و دلگرمی

□ دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد؛

- کسی که می‌داند ذره‌ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذرة خیراً یره»^(۳) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

- کسی که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الا من رحم ربک و لذلك خلقهم»^(۴) امیدوار است.

- کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، «ان ربک لبالمرصاد»^(۵) آرامش دارد.

- کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بی‌هوده خلق نکرده است. «علیم حکیم» خوش‌بین است.

- کسی که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، «والاخرة خیر و ابقی»^(۶) قلبش مطمئن است.

- کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للناس اماماً»^(۷) آرام است.

۳. زلزال، ۷.

۲. طه، ۱۲۴.

۱. زمر، ۲۳.

۶. اعلیٰ، ۱۷.

۵. فجر، ۱۴.

۴. هود، ۱۱۹.

۷. بقره، ۱۲۴.

- کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد، ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می‌آید دلخوش است. ﴿مِثْلَ الَّذِيْنَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ اَنْبِثَتٍ سَبْعِ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَبَلَةٍ مِّائَةٌ حَبَّةٌ﴾^(۱)
- کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، ﴿ان الله يحب المحسنين﴾^(۲) به کار نیکش دلگرم می‌شود.
- کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

عوامل اضطراب و نگرانی

- یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر، اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای طلبی، در خود فرورفتن، خودکم‌بینی و بی‌پرده‌انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:
- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می‌خواهیم، نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.
- شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند و حال آنکه این امر غیر ممکن است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند، لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.
- شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.
- شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، در حالیکه عمده تلخی‌ها عکس‌العمل و پاسخ خصلت‌ها و کردارهای خود ماست.
- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند.

۲. بقره، ۱۹۵.

۱. بقره، ۲۶۱.

حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذا خفت من شیءٍ فقع فیه»^(۱) از هر چه می ترسی خود را در آن بیانداز که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

- چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقعات نابجا و تصورات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت. تفسیر آیه «الَّذین آمنوا و تطمئنّ قلوبهم بذكر الله» را در روز ۱۴ خرداد ۷۳ در همدان می نویسم، زیرا بمناسبت پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) برای سخنرانی آمده ام. کسی که در پایان وصیت نامه بسیار مهم خود می فرماید: «من با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری شاد و روحی امیدوار به فضل الهی از خدمت شما مرخص می شوم.»

پیام ها:

- ۱- نشانه انابه واقعی، ایمان و اطمینان به خداست. «مَنْ اَنَابَ، اَلَّذینَ آمَنوا ...»
 - ۲- ایمان بدون اطمینان قلبی، کامل و کارساز نیست. «آمَنوا و تطمئنّ قلوبهم»
 - ۳- یاد خداوند با زبان کفایت نمی کند، اطمینان قلبی هم می خواهد. «تطمئنّ قلوبهم بذكر الله»
 - ۴- تنها یاد خدا، مایه ی آرامش دل می شود. «بذكر الله تطمئنّ القلوب»
- امروزه دارندگان زر و زور و تزویر بسیارند، ولی از آرامش لازم خبری نیست.

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

﴿ ۲۹ ﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خوشا بحالشان و سرانجام نیکویی دارند.

نکته‌ها:

□ مردم چهار دسته‌اند:

الف: مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

ب: کافر، کسانی که ایمان ندارند و در ظاهر نیز اظهار ایمان نمی‌کنند.

ج: فاسق، کسانی که ایمان دارند، ولی اعمالشان صالح نیست.

د: منافق، کسانی که ایمان ندارند، ولی به ظاهر اظهار ایمان می‌کنند.

□ «طوبی» یا مصدر است مثل «بُشری» و یا مؤنث «اطیب» به معنای بهترین است. در آیه مصداق خاصی برای (بهترین) بیان نشده تا شامل همه بهترین‌ها شود. و شاید روایاتی که می‌گوید: طوبی درختی است که ریشه آن در خانه پیامبر ﷺ و علی ؑ و شاخه‌های آن بر سر مؤمنان سایه افکنده،^(۱) مثال و تجسمی باشد از اینکه همه پاکی‌ها و خیرات در گرو اتصال به رهبران آسمانی است.

□ وقتی کوتاه‌فکران به پیامبر ﷺ انتقاد کردند که چرا این همه فاطمه زهرا ؑ را می‌بوسی؟ حضرت فرمود: زمانی که در شب معراج مرا به بهشت بردند، من از میوه درخت طوبی خوردم و وجود فاطمه از آن نشأت گرفت و پدید آمد و من هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم دخترم فاطمه را بو می‌کنم.^(۲)

□ کامیابی افراد بی‌ایمان و بدور از عمل صالح، عمق و تداوم ندارد. چنانکه حضرت علی ؑ می‌فرماید: «لا خیر فی لذّة من بعدها الثّار»^(۳) در لذتی که بعد از آن آتش باشد، خیری نیست.

۱. بحار، ج ۸، ص ۱۱۷ و ۱۲۰.

۲. بحار، ج ۸، ص ۱۸۸.

۳. بحار، ج ۴۱، ص ۱۰۴.

پیام‌ها:

- ۱- زندگی شیرین دنیوی و عاقبت نیکوی اخروی در سایه ایمان و عمل صالح است. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا... طوبی لهم و حسن ماب﴾
- ۲- کامیابی‌های دنیوی در صورتی ارزش دارد که همراه عاقبت اخروی باشد نه آنکه مانع آن گردد. ﴿طوبی لهم و حسن ماب﴾

﴿۳۰﴾ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ
الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابُ

این چنین ما تو را در میان اُمتی که پیش از آن اُمت‌های دیگری (آمده و) رفته‌اند، به رسالت فرستادیم، تا آنچه را به سوی تو وحی کرده‌ایم بر آنان تلاوت کنی. در حالی که آنان به خدای رحمان کفر می‌ورزند، بگو: او پروردگار من است، معبودی جز او نیست تنها بر او توکل کرده‌ام و بازگشت من تنها به سوی اوست.

نکته‌ها:

- اگر چه بعثت پیامبر اکرم ﷺ در میان اُمت عرب بوده است، ولی به صراحت آیات دیگر، او پیامبر تمام اُمت‌هاست. ﴿وما ارسلناك الا كافة للناس﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا، سنّت الهی و بر اساس لطف و رحمت اوست. ﴿كذلك... بالرحمن﴾
- ۲- توجّه به تاریخ هر قوم، برای تبلیغ و تربیتشان لازم است. ﴿قد خلت من قبلها﴾
- ۳- وظیفه پیامبران تلاوت وحی الهی بر مردم است. ﴿لتتلوا﴾
- ۴- در برابر کفار مقاومت و از عقیده خود دفاع کنید. ﴿يكفرون بالرحمن، قل هو ربّي﴾

۱. سبأ، ۲۸.

- ۵- توکل بر خدا، عامل مقاومت در برابر کفار است. «قل هو ربی علیه توکلت»
 ۶- دلایل ایمان ما به خداوند؛ ربوبیت او «ربی»، یگانگی او «لا اله الا هو»، پناهگاهی او «علیه توکلت»، و بازگشت ما بسوی او «الیه متاب»، می باشد.

﴿۳۱﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْنِسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

واگر به واسطه قرآن کوهها به حرکت درآیند یا زمین قطعه قطعه شود یا به واسطه آن مردگان به سخن آیند، (باز ایمان نمی آورند). بلکه تمام امور بدست خداست. آیا مومنان (از این سنگدلان) مأیوس نشده اند (و نمی دانند) که اگر خدا می خواست قطعاً (با قهر و اجبار) همه مردم را به راه می آورد. و پیوسته به کسانی که کفر ورزیدند به سزای کارهایی که کرده اند مصیبت کوبنده ای می رسد یا آن مصیبت به نزدیک خانه آنان فرومی آید (تا هر لحظه زندگی همراه با دغدغه داشته باشند و این دلهره همچنان ادامه دارد) تا آنگاه که وعده الهی فرا رسد. همانا خداوند خلف وعده نمی کند.

نکته ها:

- این آیه اوج عناد و لجاجت کفار را بیان می کند. نظیر آیه ۱۱۱ سوره انعام که می فرماید: اگر ما فرشتگان را بر خود آنها نازل کنیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیز روبروی آنان محشور شود باز هم ایمان نخواهند آورد.
- قرآن کتابی است که محکمتر از کوهها را تکان داد و بالاتر از مرده های جسمانی را زنده کرد. عقول و دلهای مرده و سنگ مردم جاهل عرب را حیات داد. و اگر کتابی باشد که

بتواند کوهها را تکان دهد و مردگان را زنده گرداند، آن همین قرآن است. ﴿او من کان میتاً فاحییناه...﴾^(۱)

□ از فرمایش امام کاظم علیه السلام استفاده می‌شود که در قرآن، علوم و رموزی است که می‌توان به واسطه آنها در طبیعت تصرف کرد.^(۲) ﴿سیرت به، قُطعت به، کَلَم به﴾

پیام‌ها:

- ۱- انتظار نداشته باشید که همه مردم ایمان بیاورند. ﴿لو یشاء الله هدی الناس جمیعاً﴾
- ۲- عناد و لجاجت، درد بی‌درمان جوامع بشری است. (اگر کسی طالب و جویای حق باشد، یک معجزه هم برای ایمان آوردن کافی است) ﴿قرآناً سیرت به، قُطعت به، کَلَم به﴾
- ۳- در جهان بینی الهی همه کاره خداست. ﴿بل الله الامر جمیعاً﴾
- ۴- معجزه، تحت اراده خداوند است. نه بر اساس پیشنهاد و هوس‌های افراد لجوج. ﴿بل الله الامر جمیعاً﴾
- ۵- اراده خداوند بر هدایت اختیاری انسان‌هاست، نه اجبار و اکراه آنان. ﴿لو یشاء الله هدی الناس جمیعاً﴾ چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿لا اکراه فی الدین﴾^(۳)
- ۶- کفار باید منتظر ضربه‌هایی از جانب خداوند بر کشور و مرزهای خود باشند. ﴿لا یزال الّذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعه﴾
- ۷- قهر خداوند اختصاص به جهان آخرت ندارد. ﴿تصیبهم... قارعه﴾
- ۸- همه جا موعظه و استدلال کافی و کارساز نیست، گاهی قهر و غضب لازم است. ﴿تصیبهم... قارعه﴾
- ۹- علت نزول بلاها، کردار خود ماست. ﴿بما صنعوا قارعه﴾
- ۱۰- هشدارهای الهی گاه به صورت مستقیم و نسبت به خود ماست و گاه بطور غیر مستقیم و نسبت به دیگران و مناطق اطراف ماست. ﴿تحلّ قریباً من دارهم﴾

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۳. بقره، ۲۵۶.

- ۱۱- از عذاب دیگران درس عبرت بگیریم. ﴿او تحلّ قریباً من دارهم﴾
 ۱۲- هیچگاه در وعده‌ها و وعیده‌های الهی شک نکنیم. ﴿لا یخلف المیعاد﴾

﴿۳۲﴾ **وَلَقَدْ اسْتَهْزِئْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا تَمَّ
 أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ**

و همانا پیامبرانی پیش از تو (نیز) به استهزاء گرفته شدند، اما من به کسانی که کفر ورزیدند مهلت دادم سپس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بود.

پیام‌ها:

- ۱- شناخت تاریخ پیامبران، عامل صبر و بردباری در برخورد با مشکلات و تحمل سختی‌ها و مصائب است. ﴿استهزاء برسل من قبلك﴾
- ۲- کسی که فرستادگان الهی را مسخره کند، کافر است. ﴿فاملیت للذین کفروا﴾
- ۳- مهلت دادن، سنت حتمی و همیشگی الهی است. ﴿فاملیت﴾ (مؤمن از این فرصت برای توبه و عمل صالح بهره‌برداری می‌کند، اما کافر بر گناهان خویش اصرار می‌ورزد.)
- ۴- به مهلت الهی مغرور نشویم، که قهر او یکدفعه می‌رسد. ﴿ثم اخذتهم﴾
- ۵- اگر کسی را برای انجام کاری مأمور می‌کنید، خطرات و سختی‌های کار را به او گوشزد نمایید و به او روحیه دهید. ﴿لقد استهزاء برسل من قبلك﴾

﴿۳۳﴾ **أَفَمَن هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ
 شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِنَاهِرٍ
 مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَن
 يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ**

پس آیا آن (خدایی) که بر هر کس و عملکرد او حاکم و ناظر است، (با بُت‌های ساختگی یکی است؟) و (لی) آنان برای خدا شریکانی قرار داده‌اند. بگو: آنها را نام ببرید (چه هستند و چه توانی دارند؟) آیا خدا را از شریکانی در زمین خبر می‌دهید که او نمی‌شناسد؟ یا سخنی توخالی (می‌گویید)، بلکه برای کسانی که کفر ورزیدند، مکرشان آراسته جلوه داده شده است و از راه (حق) باز داشته شده‌اند و هر که را خدا گمراه کند، پس برای او هیچ هدایت‌کننده‌ای نیست.

نکته‌ها:

□ قائم بودن خدا، به معنای تدبیر تمام امور و کفایت، حفاظت، نظارت، ثبوت و ضبط آنهاست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با طرح سؤال، عقل و فطرت انسان را به قضاوت می‌طلبد، زیرا عقل و فطرت با شرک سازگار نیست. ﴿أفمن... ام تبتئونه﴾
- ۲- کسی که از خدای علیم و واحد و قیوم جدا شود، به ورطه شرک و چندخدایی گرفتار می‌آید. ﴿شركاء﴾
- ۳- بت‌پرستی و شرک به قدری سبک سری و بی‌منطق است که حتی نمی‌توان نام و اوصاف معبودان آنان را بیان کرد. ﴿قل سمّوهم﴾
- ۴- شاید مشرکان نیز از عمق جان بت‌ها را قبول ندارند. ﴿ام بظاهر من القول﴾
- ۵- شرک نیز نوعی کفر است. ﴿جعلوا لله شركاء... زين للذين كفروا﴾
- ۶- کسی که مسائل انحرافی برایش جلوه کرد، از راه حق و مسیر هدایت باز می‌ماند. ﴿زين... صدوا﴾
- ۷- به نقشه‌ها و تدبیرهای خود مغرور نشوید. ﴿زين... مكرهم﴾

﴿ ۳۴ ﴾ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ

مَنْ اللَّهُ مِنْ وَاقٍ

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست.

نکته‌ها:

□ عذاب آخرت سخت‌تر است، زیرا:

- الف: در قیامت اسباب و وسایل قطع می‌گردد. ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^(۱)
- ب: نسب و فامیلی، دیگر کارایی ندارد. ﴿فَلَا نَسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾^(۲)
- ج: فدیة قبول نمی‌شود. ﴿يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدُونَ... بَنِيهِ وَصَاحِبَتَهُ وَآخِيهِ... وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا كَلًّا﴾^(۳) حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.
- د: عذرخواهی مفید نیست. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذرتَهُمْ﴾^(۴)
- ه: دوستان یکدیگر را رها می‌کنند. ﴿لَا يَسْتَلِحُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾^(۵)
- و: دوام دارد و همیشگی است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾^(۶)
- ز: تخفیفی در کار نیست. ﴿لَا يَخْفَفُ﴾^(۷)
- ح: هم روحی و هم جسمی است. ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾^(۸)

پیام‌ها:

- ۱- کسی که برای خدا شریک قرار دهد، در دنیا نیز عذاب می‌شود. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ فِي... الدُّنْيَا﴾
- ۲- شفاعت، شامل حال مشرکان نمی‌شود. ﴿مَا لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾

۳. معارج، ۱۱ تا ۱۶.

۶. بقره، ۱۶۲.

۲. مؤمنون، ۱۰۱.

۵. معارج، ۱۰.

۸. دخان، ۴۹.

۱. بقره، ۱۶۶.

۴. غافر، ۵۲.

۷. بقره، ۱۶۲.

﴿۳۵﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ

مثال بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است که) نهرها از زیر آن جاری است. میوه‌ها و سایه‌اش دائمی است این است. عاقبت کسانی که تقوا پیشه کردند و سرانجام کافران آتش است.

نکته‌ها:

□ از جمله شیوه‌های تعلیم و تربیت در قرآن، مقایسه و سنجش میان افراد، حالات و سرانجام حق و باطل است. از این جهت چون در آیهی قبل، آینده مشرکان بیان شده بود، لذا در این آیه به عاقبت افراد با تقوا اشاره می‌فرماید تا انسان‌ها با مقایسه‌ی این دو سرنوشت، با درک و آگاهی بیشتر و بهتری بتوانند راه خود را انتخاب نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- آنچه را که می‌توان از بهشت درک کرد، شبیه و مثل آن است، «مَثَلُ الْجَنَّةِ» و گرنه بهشت برای وجود محدودی مانند ما، به درستی قابل درک نیست.
- ۲- نعمت‌های بهشتی، موسمی، موضعی و فاسد شدنی نیست و قطع و وصل و آفت در آن راه ندارد. «دائم»
- ۳- بهشت، بهای تقواست و بی‌جهت به کسی داده نمی‌شود. پاداش پرهیز موقت دنیوی، کامیابی دائم اخروی است. «الجنة التي وعد المتقون... اكلها دائم»
- ۴- به ظاهر افراد نگاه نکنید، زیرا که پایان کار مهم است. «عقبى الذين اتقوا»
- ۵- مؤمن باید باتقوا باشد. در مقابل «المتقون»، «الکافرین» آمده است.

﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٌ

و کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، به آنچه به سوی تو نازل شده دلشاد می‌شوند. و بعضی از گروه‌ها کسانی هستند که بخشی از آن (قرآن) را انکار می‌کنند. بگو: همانا من مأمورم که خدا را بپرستم و به او شرک نورزم. تنها به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست.

نکته‌ها:

□ این آیه همچون آیات دیگر^(۱) از افراد سالم، خوش قلب و پذیرای حق اهل کتاب ستایش کرده و می‌فرماید: اهل کتاب واقعی، روحیه‌ی حق‌گرا دارند، از تعصبات نابجا پرهیز می‌کنند و چون با اسلام و آیات الهی برخورد کنند، شادمان شده و ایمان می‌آورند.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه پذیرفتن آیات مهم است، ولی پذیرش شادمانه مهمتر است. ﴿یفرحون﴾
- ۲- ایمان به تمام دستورات الهی لازم است، نه بخشی از آن. ﴿بما انزل﴾
- ۳- حزب‌گرایی کورکورانه، یک آفت و خطر در برابر حق‌گرایی است. ﴿من الاحزاب من ینکر﴾
- ۴- باید در برابر انکار حق، قاطعیت نشان داد. ﴿من ینکر... قُل﴾
- ۵- دلیل بندگی خالصانه، آن است که سرنوشت و آینده ما به دست اوست. ﴿عبدالله... الیه مآب﴾
- ۶- توحید، نبوت، معاد اصول مشترک همه ادیان آسمانی است؛ توحید، ﴿عبدالله ولا اشرك به﴾ نبوت، ﴿الیه ادعوا﴾ معاد، ﴿الیه مآب﴾

۱. از قبیل: قصص ۵۲، بقره ۱۲۰ و اعراف ۱۵۹.

﴿۳۷﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ
مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ

و بدین سان ما آن (قرآن) را به صورت فرمانی روشن (به زبان عربی) نازل کردیم و بدون شک اگر بعد از دانشی که به تو رسیده است از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر (قهر) خدا برای تو هیچ یاور و محافظی نیست.

نکته‌ها:

□ «حُكْم» در آیه، به یکی از این سه معناست: حاکم و فاصل میان حق و باطل، احکام الهی و حکمت.

پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی، سنّت حکیمانه الهی است. ﴿و كذلك﴾
- ۲- پست تر از هواپرستی و هوسرانی، تأمین هوسهای دیگران است. ﴿اهوائهم﴾
- ۳- علم به تنهایی سعادت آفرین نیست، چه بسا که انسان با وجود علم، باز هم به دنبال خرافات و هوسهای مردم برود. ﴿اتَّبِعْتِ اهوائهم بعد ما جاءك من العلم﴾
- ۴- انسان‌های آگاه، مسئولیت بیشتری دارند. ﴿جاءك من العلم﴾
- ۵- علم واقعی، قرآن است. ﴿أنزلناه... جاءك من العلم﴾
- ۶- خداوند با هیچکس خویشاوندی ندارد، حتی اگر انبیا هم کج بروند، مورد تنبیه الهی واقع می‌شوند. ﴿مالك من الله﴾
- ۷- جلب رضایت منحرفان همان و از دست دادن امدادهای الهی، همان. ﴿اتَّبِعْتِ اهوائهم... ما لك من الله﴾

﴿ ۳۸ ﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ

مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ

والبتّه ما قبل از تو (نیز) پیامبرانی فرستاده‌ایم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه‌ای بیاورد، مگر با اذن الهی. برای هر زمان و دوره‌ای کتاب (و قانون) است.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: ما فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستیم و مادرمان فاطمه علیها السلام است و خداوند به هیچ یک از پیامبران چیزی را نداده مگر آنکه آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز داده است. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ^(۱) ﴿ولقد ارسلنا رسلاً...﴾

پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا، یکی از سنت‌های الهی است. ﴿ارسلنا رسلاً﴾
- ۲- انبیا نیز مثل سایر مردم زندگی می‌کرده و دارای همسر و فرزند بوده‌اند. ﴿ازواجاً و ذریّة﴾
- ۳- معجزه‌ی پیامبران بر اساس خواست آنها یا درخواست و هوس مردم نیست، بلکه با اذن و اراده‌ی الهی است. ﴿الّا باذنه﴾
- ۴- زمان، در نزول قانون الهی نقش دارد. ﴿لکلّ اجل کتاب﴾

﴿ ۳۹ ﴾ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و أم الكتاب تنها نزد اوست

۱. بحار، ج ۲۴، ص ۲۶۵.

نکته‌ها:

بحثی پیرامون مقدرات الهی

□ مطابق آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات: ﴿مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ﴾^(۱) در کلام ما تبدل راه ندارد. ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^(۲) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. اینگونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^(۳) و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می‌توانند بر آن آگاه شوند. ﴿كِتَابٍ مَّرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾^(۴)

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می‌آورد و یا ظلم و ستم که به خاطر مفسده‌اش قهر الهی را به دنبال دارد، یعنی خداوند متعال در اداره‌ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی‌نهایتی که دارد، می‌تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه‌ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^(۵) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع و دعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب: ﴿لَعَلَّ اللَّهُ يَحْدِثَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾^(۶) قانون الهی در همه جا ثابت نیست، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج: ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^(۷) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

۳. بقره، ۱۶۲.

۶. طلاق، ۱.

۲. بقره، ۱۶۲.

۵. غافر، ۶۰.

۱. ق، ۲۹.

۴. مطففین، ۲۰ - ۲۱.

۷. الرحمن، ۲۹.

د: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا، اِزَاغَ اللَّهُ﴾^(۱) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت. ه: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾^(۲) با ایمان و تقوا، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.

و: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^(۳) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^(۴) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.

ح: ﴿إِن عُدْتُمْ عَدُنَا﴾^(۵) اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.

□ سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه و اگر از وسیله‌ای دیگر بهره‌برداری شود، سرانجام دیگری را در پی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب و علل نیست.

بداء چیست؟

□ یکی از ایراداتی که اهل سنت بر شیعه وارد می‌کنند این است که می‌گویند: شیعه برای خداوند «بداء» قائل می‌شوند و به گمان آنها «بداء» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان‌ها خلاف آن را گمان می‌کردیم.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدتی ببینیم که عوض شده است؛ البته این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون

۳. رعد، ۱۱.

۲. اعراف، ۶۹.

۱. صف، ۵.

۵. اسراء، ۸.

۴. فرقان، ۷۰.

شده است، درست مانند نسخه‌ای که پزشک با توجه به شرایط فعلی بیمار آن را می‌نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می‌کند، لذا همان‌گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده‌اند، می‌بایست «بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

□ نمونه‌های از بداء

۱. ما گمان می‌کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می‌خواست اسماعیل علیه السلام کشته و خورش بر زمین ریخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده‌ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.
 ۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می‌کردیم که دوره‌ی مناجات سی شب است، «وواعدنا موسی ثلاثین لیلة»^(۱) اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است، ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.
 ۳. ما فکر می‌کردیم که قبله‌ی مسلمانان برای همیشه بیت‌المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله‌ی دائمی، کعبه بوده است.
 ۴. وقتی نشانه‌های قهر خدا پدید آمد، حتی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، اما مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم»^(۲)
- به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می‌دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه‌ای شده‌ایم.

۱. اعراف، ۱۴۲.

۲. یونس، ۹۸.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله اینکه انسان تا آخرین لحظه‌ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می‌ماند، روحیه‌ی توکل در او زنده می‌گردد، اسیر ظواهر نمی‌شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می‌شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می‌کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بداء را نیز پیمان گرفته است.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: هر کس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی‌دانسته، از او تبری بجوید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دست خدا برای تغییر در نظام تکوین یا تشریح باز است. ﴿يَحْوَا اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾
- ۲- خداوند، آفرینش را به حال خود رها نکرده است. ﴿يَحْوَا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾
- ۳- محو یا اثبات قوانین حاکم بر جهان هستی، به دست خداست. ﴿يَحْوَا اللَّهُ...﴾
- ۴- محو و اثبات الهی بر اساس، حکمت و علم است. ﴿وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ﴾
- ۵- جهان آفرینش دفتری دارد که تمام حوادث در آن ثبت است. ﴿الْكِتَابِ﴾

﴿ ۴۰ ﴾ وَ إِنَّمَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ

الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ

(ای پیامبر! در فکر دیدن نتیجه کار مباش! زیرا) اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می‌دهیم (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم، (بدان که ما وعده‌های خود را محقق خواهیم کرد) پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست.

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- آنچه از لطف خداوند بر مسلمانان و یا قهر الهی بر کفار مشاهده می‌شود، تنها گوشه‌ای از تحقق وعده‌های الهی است. ﴿بعض الذی نعدهم﴾
- ۲- حتی مرگ افرادی چون رسول گرامی اسلام مانع از تحقق وعده‌های الهی نیست و در زمان پیش‌بینی شده، محقق خواهد شد. ﴿نریئک... او نتوفیتک﴾
- ۳- گاهی آثار تبلیغ بعد از رفتن مبلغ پدیدار می‌شود، پس در انجام وظیفه منتظر نتیجه فوری نباشیم، زیرا که تأخیر نشانه‌ی تعطیل نیست. ﴿...او نتوفیتک﴾
- ۴- کیفرهای الهی بدون حساب، بیجا و گزافه نیست. ﴿علینا الحساب﴾

﴿ ۴۱ ﴾ **أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ**

يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(حساب همه با ماست و ما به سرعت حساب همه را می‌رسیم) مگر ندیدی که ما به سراغ زمین می‌آییم و دائماً از اطراف آن (با گرفتن جان ساکنانش) می‌کاهیم. خداوند حکم می‌کند و هیچ تجدیدنظر کننده‌ای برای حکم او نیست و او سریعاً به حساب همه می‌رسد.

نکته‌ها:

- در روایات متعدّد می‌خوانیم که مراد از کم شدن اطراف زمین، مرگ و فقدان علما و دانشمندان بزرگ است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ و عاقبت گذشتگان درس عبرت بگیریم و در وعده و وعیدهای الهی شک نکنیم. ﴿اولم یروا﴾
- ۲- پایان عمر حکومت‌ها و شخصیت‌ها، با خواست الهی است. ﴿تأتی... نقتصها﴾

۱. تفسیر نورالتقلین. شبیه این آیه در سوره انبیاء، آیه ۴۴ نیز آمده است.

۴- حکومت و فرمان الهی شکست ناپذیر است. ﴿لَا مَعْصِيَةَ لِحُكْمِهِ﴾
 ۵ - تمام افراد و قدرت‌ها به تدریج از زمین برچیده می‌شوند، ولی قدرت الهی ثابت و پایرجاست. ﴿نَنْقُصُهَا... وَاللَّهُ يَحْكُمُ﴾

﴿ ۴۲ ﴾ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا
 تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ

و البته کسانی که پیش از آنان بودند مکرها کردند، ولی (سودی نکرد زیرا)
 همه تدبیرها و مکرها برای خداست، او می‌داند که هر کس چه کسب
 می‌کند و کفار بزودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست.

نکته‌ها:

□ قرآن برای اینکه تمام توجه انسان به خدا معطوف شود و از غیر او مأیوس گردد، همه‌ی راه‌هایی را که ممکن است باعث گرایش انسان به غیر خدا شود می‌بندد، مثلاً می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ اگر به خاطر کسب عزت به سراغ دیگران می‌روی، بدان که تمام عزت‌ها برای خداست.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ تمامی قدرت‌ها در نزد خداوند است. و در این آیه می‌فرماید: ﴿فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً﴾ تمام تدبیرها از خداست، تا انسان برای دستیابی به عزت و قدرت و سیاست به دیگران دل نبندد.

□ یکی از بهترین نمونه‌های مکر خداوند، مهلت دادن به منحرفان است، بنحوی که آنها گمان می‌کنند راهشان درست است، اما خداوند بارها در قرآن فرموده است که کفار گمان نکنند مهلت دادن، نشانه محبت ما نسبت به آنهاست، بلکه ما مهلت می‌دهیم تا پیمان‌های آنها پر شود.

پیام‌ها:

۱- رهبران دینی نگران مکر مخالفان نباشند، زیرا در طول تاریخ این حيله‌ها برای

انبیا نیز بوده است. ﴿قد مکر الذین من قبلهم﴾

۲- از تاریخ درس عبرت بگیریم که عاقبت از آن کیست. ﴿لن عقبی الدار﴾

۳- تمام تدبیرها و اثرات آن به دست خداوند متعال است، به سراغ دیگران نرویم. ﴿فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِیْعًا﴾

۴- مکر انسان نسبت به خدا معنا ندارد، چون مکر و حيله در جایی اثر می‌کند که طرف مورد مکر غافل باشد. ﴿یعلم ما تکسب﴾

﴿ ۴۳ ﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

و کسانی که کفر ورزیدند گویند: تو فرستاده (خدا) نیستی. بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما کافی است.

نکته‌ها:

- در اولین آیه این سوره خواندیم که آنچه بر پیامبر نازل می‌شود حق است، اگر چه اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، در این آخرین آیه نیز می‌خوانیم که کفار، رسالت پیامبر را انکار می‌کنند، این حاکی از اوج لجاجت و عناد اهل باطل با فرستاده الهی و کلام حق اوست.
- وقتی یکی از اطرافیان حضرت سلیمان که مقداری از علم کتاب را دارد، می‌تواند در کمتر از یک چشم برهم‌زدن، تخت ملکه‌ی سبأ را در پیش روی آن حضرت حاضر کند، پس اگر کسی تمام علم کتاب را داشته باشد، چه قدرتی می‌تواند داشته باشد؟!
- مطابق روایات، مراد از کسی که علم همه‌ی کتاب را دارد، حضرت علی ع و اهل بیت پیامبر ع می‌باشند.^(۱)

۱. تفسیر کنزالدقائق.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به حمایت خداوند، بهترین پشتوانه در برابر هرگونه تکذیب و تحقیر است. ﴿قل کفی بالله﴾
- ۲- آگاهی بر کتاب الهی، مقام انسان را تا به آنجا بالا می‌برد که گواهی او در کنار گواهی خداوند قرار می‌گیرد. ﴿کفی بالله... ومن عنده علم الكتاب﴾
- ۳- گاهی ارزش گواهی یک فرد، از انکار هزاران نفر بیشتر است. (اصل با کیفیت است نه با کمیت) ﴿يقول الذين كفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهيداً... من عنده علم الكتاب﴾

«الحمد لله رب العالمين»